

تاریخ تطور مرجعیت دینی در جامعه تشیع افغانستان*

□ جواد زاهدی *

چکیده

در طول تاریخ اسلام از میان شیعیان افغانستان فقها، دانشمندان و علمای برجسته بسیار برخاسته‌اند که با تصدی مرجعیت و زعامت دینی، موجب دین‌مداری، گسترش معارف و اخلاق اسلامی و فرهنگ اهل بیت در جامعه اسلامی گردیده و خدمات قابل توجه علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را به جامعه تشیع مخصوصاً به جامعه شیعه افغانستان، ارائه داده‌اند. از آن جمله افرادی چون: ملا محمد کاظم آخوند هروی، سید محمد حسین مقدس بامیانی، میر علی احمد حجت کابلی، علامه مدرس افغانی، شیخ عیسی محقق خراسانی، شیخ قربانعلی محقق کابلی و شیخ اسحاق فیاض را می‌شود نام برد. این مجموعه فقیهان و عالمان بزرگ دیگری که در این مقاله به دلیل عدم فرصت کافی و طولانی شدن مقاله مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است؛ فقیهانی هستند که تاریخ تطور مرجعیت دینی شیعیان افغانستان را شکل داده و عینیت بخشیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، تطور، مرجعیت، تاریخ تطور، مرجعیت دینی، تشیع و تشیع افغانستان.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱/۱۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۴/۳۰.

** فارغ التحصیل حوزه علمیه.

مقدمه

بر اساس باور شیعه، در جامعه دین مدار، مدیریت دینی و مرجعیت، نقش حیاتی دارد و بدون وجود مرجعیت عالی، اداره و ساماندهی نهادهای مذهبی و امورات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، به صورت صحیح و درست امکان ندارد. شیعه اعتقاد دارد که بعد از پیامبر (p) و ائمه اطهار (ع)، اداره امور دینی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه تشیع، باید توسط یک مرجع جامع الشرایط و یا با اجازه و هماهنگی او اداره و مدیریت شود وگرنه، بهره‌مندی از ازواج، تصرف اموال، تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی ما، هیچ‌گونه جواز شرعی نداشته، باطل و حرام است.

شیعیان افغانستان با این‌که بومیان و ساکنان اصلی این سرزمین است، قدمت تاریخی حدود ۵ هزارساله دارند و بعد از ظهور اسلام در سال ۳۶ هجری در زمان خلافت حضرت علی (ع) به وسیله نامه‌ای که امام (ع)، توسط جعده بن هبیره مخزومی که حاکم خراسان بود، به مردم غور و غرjestان فرستاد، رفتار نیکی که مردم آن سرزمین از جعده دیدند، شفته اعتقادات و فرهنگ اسلام و ولایت حضرت علی (ع) شدند، هیئتی از بزرگان و سیاست‌مداران این مردم به کوفه مشرف شده و به صورت داوطلبانه اسلام آوردند، مدتی در کوفه اقامت گزیده، اهم احکام اسلامی را آموختند و با پرچم (لوا)، خلاصه از احکام و دستور العمل‌های اسلامی و حکم ابقای حاکمان غور، به سرزمین هزارستان آنروز که شامل بخش عمده از افغانستان امروز می‌شد، برگشتند. (جوزجانی، ۱۳۳۰)

معاویه فرمان داد که در تمام مناطق و شهرهای اسلامی، در خطبه‌های نماز جمعه و جماعات در مساجد و منابر، بر حضرت علی (ع)، سب و ناسزا بگویند. این فرمان در همه سرزمین‌های اسلامی اجرا شد ولی مردم غور و غرjestان (هزارستان امروزی)، از اجرای آن سرباز زده و امتناع نمودند و این یکی از افتخارات شیعیان افغانستان است. (یزدانی، ۱۳۸۱).

بعد از آن‌که مردم با استعداد و سختکوش سرزمین غور و غرjestان، مسلمان شدند و مذهب تشیع را بر اساس ولایت و محبت اهل بیت پیامبر اسلام (p)، برگزیدند، به اسلام و فرهنگ اهل بیت (ع)، خدمات بسیار نمودند، بر سر عهد و پیمانی که اجدادشان با مولا امیرالمومنین (ع)، در کوفه بسته بودند، پایبند و استوار ماندند، هرچند که بارها، هزینه‌های بسیار سنگین را

پرداختند و در طول تاریخ بارها به جرم ولای علی ۱۱ و پیروی از اهل بیت پیامبر (پ)، تکفیر شدند، زندیق و رافضی شان خواندند. تا حال سه بار در زمان حکومت سلطان محمود غزنوی، امیر عبد الرحمن و طالبان قتل عام شده‌اند (جوزجانی، ۱۳۳۰. کتاب، ۱۳۱۶)

شیعیان افغانستان ملت رنجکشیده و فراموش شده‌ای است علرغم این که در طول تاریخ رنج‌های بسیاری را متحمل شده ولی خدمات قابل توجهی به اسلام و جامعه تشیع ارایه داده است ولی با کمال تأسف در شرایط سخت و دشواری‌های روزگار از جمله در چند مرحله جنگ‌های نابرابری که توسط دشمنان شیعه و اهل بیت ۱۱ بر این مردم تحمیل گردید و قتل عام شدند، جوامع شیعه از جمله شیعیان عراق و ایران حمایت نکردند، مخصوصاً مراکز علمی حوزه علمیه نجف اشرف، قم و مشهد و مراجع عظام تقلید آن زمان، از شیعیان قتل عام شده افغانستان هیچ‌گونه حمایتی نکردند، حتی دشمنان شیعیان مظلوم این خطه را در حد یک اعلامیه هم محکوم نکردند. هرچند که از قتل عام اولی که مرکز سیاسی شیعیان افغانستان، غور بود، سلطان محمود غزنوی حاکم متعصب و ستمگر، در سال ۴۰۱ (ه.ش)، صرفاً به جرم شیعه بودن، این مردم را مرتد و زندیق خواند و علیه آنان اعلام جهاد کرد و با هزینه بیت المال و سربازان مسلمان، این مردم را قتل عام نمودند. (خواندیمیر، ۱۳۳۳. بیهقی، ۱۳۷۵. جوزجانی، ۱۳۳۰). از جزئیات مسئله اطلاعات چندانی در دست نیست. ولی قتل عام دومی که توسط عبد الرحمن حاکم ستمگر کابل با حمایت استعمارگران انگلیسی در سال ۱۲۷۶ (ه.ش)، انجام گرفت مرجع اعلای شیعه مرحوم میرزای شیرازی؛ بعد از اطلاع از قتل عام شیعیان توسط امیر عبد الرحمن، به ناصر الدین شاه قاجار تلگرم زد که از ملکه انگلیس بپرسد که چرا عبد الرحمن، شیعیان افغانستان را قتل عام نموده است؟ و خود نیز نامه‌ای به ملکه نوشت و بیشتر از این کاری انجام نگرفت. (پایگاه و سائل، ۱۳۹۹). «پایگاه و سائل، فقه حکومتی: دو شنبه، ۱۷ شهریور ۱۳۹۹، کد خبری ۱۳۲۵۱: همزمان با خاتمه جنبش ضد استعماری مردم ایران، امیر عبد الرحمن خان، پادشاه مستبد و وابسته افغانستان، به بهانه نافرمانی و عدم پرداخت مالیات اقوام شیعه آن کشور، در سال ۱۳۰۹ ق، مطابق ۱۲۷۶ (ه.ش) با تحریک احساسات مذهبی مردم اهل سنت، به مناطق شیعه نشین افغانستان حمله کرد. این تهاجم وحشیانه که سه سال به طول انجامید موجب کشته شدن ده‌ها هزار نفر از شیعیان، اسارت و بردگی

هزاران مرد و زن و کودک و غارت املاک و اموال آنان شد. این جنایت به اندازه‌ای هولناک و شرم آور است که زبان از بیان و قلم از نگارش آن شرم دارد. اخبار وحشتناک این جنایت توسط یکی از علمای شیعه افغانستان (ملا کاظم درفشای) به اطلاع میرزای شیرازی رسید. میرزا بلافاصله در تلگرافی به ناصرالدین شاه از او خواست تا از ملکه انگلستان بپرسد که امیر عبدالرحمن، چرا به قتل عام شیعیان هزاره افغانستان پرداخته است؟ و خود نیز نامه‌ای به ملکه انگلستان نوشت. «هرچند که این تلگرام هیچ دردی را از شیعیان افغانستان مدوا نکرد ولی با توجه به شرایط آن زمان و دور بودن حوزه‌های علمیه از امور سیاسی، اقدام قابل قدر بود. در قتل عام سوم که توسط گروه طالبان در سال ۱۳۷۷ (ه.ش)، انجام گرفت، شیعیان ایران و عراق مخصوصاً حوزه‌های علمیه و مراجع عظام تقلید هیچ‌گونه حمایتی انجام ندادند و حتی در حد یک اطلاعیه و اعلامیه هم گروه متحجر و خون‌آشام طالبان را محکوم نکردند.

عبدالرحمن حاکم ستمگر و متعصب بعد از قتل عام نمودند شیعیان افغانستان، اسناد و مدارک تاریخی، آثار تمدنی و فرهنگی مربوط به این مردم و مذهب شیعه را نیز از بین برد و کاملاً نابود کرد. نسبت به فقها و عالمان دینی این مردم، اطلاعی چندانی در دست نیست؛ لذا در این مقاله شرح احوال و نقش مراجع و مرجعیت دینی، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است که از نظر زمانی همزمان با دوران حکومت عبد الرحمن بوده و اکثر قریب به اتفاق مربوط به بعد از قتل عام، شیعیان افغانستان، در سال ۱۲۷۶ (ه.ش) ۱۸۸۰ م؛ می‌باشد.

شرح حال مراجع دینی شیعیان افغانستان و تأثیرگذاری آنان در مرجعیت دینی و گسترش

فرهنگ شیعه در جامعه افغانستان

لشکریان عبدالرحمن ستمگر با فرمان و دستوری که از طرف امیر عبد الرحمن داشتند، بعد از غلبه بر شیعیان، تا توانستند مردان را کشتند، زنان و کودکان را به اسارت گرفتند و با خودشان به کابل و مناطق جنوبی بردند، عده‌ی اندکی که زنده ماندند و اسیر نشدند، در بیابان و کوه‌ها متواری شدند و بعضاً راه مهاجرت را در پیش گرفته به کشورهای همسایه چون: پاکستان، ایران، تاجکستان، ترکمنستان و... پناهنده شدند. تعداد بسیار اندکی در مناطق هزارستان باقی ماندند.

از میان آنان که قبل و یا بعد از قتل عام به ایران و عراق مهاجرت کرده و پناهنده شدند؛ بعضا به پیش نهاد و حمایت والدین، بستگان و یا با همت، علاقه مندی و تلاش خودشان، وارد حوزه های علمیه؛ مشهد، قم و نجف شده، به تحصیل علوم دینی پرداختند و بعد از فراگیری علوم اهل بیت^{۱۱} و رسیدن به درجات عالی علمی و اجتهاد و اخذ مجوز فتوی به کشور برگشتند و فعالیت های دینی، مذهبی، علمی و فرهنگی را آغاز نمودند. نگارنده در این مقاله به صورت خلاصه به تحلیل و بررسی فعالیت های علمی، دینی و تاثیرات اجتماعی چند تن از مراجع عظام و عالمان بزرگ دینی، که بعد از قتل عام امیر عبد الرحمن، مرجعیت اعلای دینی جامعه شیعه و یا فقط مرجعیت دینی شیعیان افغانستان را عهده دار شدند، بر اساس ترتیب زمانی پرداخته است.

مرجع اعلای جهان تشیع آخوند هروی

آخوند هروی و یا خراسانی یکی از عالمان و مراجع بزرگ تاریخ تشیع بود که در دوران غیبت در صدد امورد دین و سیاست را باهم جمع نموده و حکومت اسلامی تشکیل بدهد. محقق و مدرس بی نظیر حوزه علمیه نجف و رهبر انقلاب مشروطه بود. تمام تاریخ نویسان مشروطه، حتی آنان که دشمن روحانیت و خواستار نابودی اسلام و استیلای فرهنگ غرب در ایران و کشورهای اسلامی بودند رهبری ایشان را در نهضت مشروطه پذیرفته اند. ولی بسیار شگفت آور است که بدون استثنا تمام افرادی که در مورد تاریخ نهضت مشروطه، قلم زده و سخن گفته است، در مورد نقش رهبری ایشان کمتر سخن گفته و قلم زده است!

تولد

آخوند هروی در سال ۱۲۱۸ (ه.ش) در مشهد و بعضا گفته اند در هرات دیده به جهان گشود. پدرش، ملا حسین هراتی علاوه بر تبلیغ دین، به تجارت ابریشم نیز مشغول بود. ملا حسین، روحانی وارسته ای بود که برای گذران زندگی، همواره بین هرات و مشهد، در رفت و آمد بود و در سفرهای تجاری اش احکام اسلامی را نیز به مردم می آموخت. (کفایی، ۱۳۵۹)

هجرت و تحصیل

آخوند هروی در دوازده سالگی تحصیل علوم دینی را در حوزه علمیه مشهد آغاز نمود و در هیجده سالگی ازدواج کرد و در ۲۲ سالگی برای ادامه تحصیل عازم عراق شد ولی وقتی که به سبزوار رسید سه ماه نزد، ملاهادی سبزواری ماند و در محضر ایشان تلمذ نمود، یکسال در تهران، در مدرسه صدر، از درس‌های ملا حسین خوبی و میرزا ابوالحسن جلوه بهره‌مند گردید، (کفایی، ۱۳۵۹) سرانجام بعد از یکسال و اندی به نجف رسید و در درس‌های شیخ انصاری و میرزا حسن شیرازی شرکت نمود. (عبد الرحیم، ۱۳۹۲)

مرحوم آخوند وقتی که وارد حوزه علمیه نجف شد و توفیق مشارکت در درس‌های عالمان بزرگی چون شیخ انصاری و میرزای شیرازی نصیبش گردید، علی‌رغم مشکلات اقتصادی و دوری از خانواده، شبانه روز پیوسته تلاش می‌نمود تا علم و دانش بیندوزد و بر کمالات انسانی خود بیفزاید. در اوج مشکلات و مشغولیت‌های درسی و تحقیقی، نامه پدر را دریافت کرد که از درگذشت فرزندش خبر داده بود. از پدر درخواست آوردن همسرش را به عراق نمود تا شاید از غم تنهایی خلاصی یابد ولی بعد از یک سال از پیوستن همسر، مجدداً فرزند دومش مرده به دنیا آمد و همسرش نیز به رحمت الهی پیوست و از گذشته تنهاتر شد. فقط پناهگاه او حرم حضرت امیر المومنین^{علیه السلام} بود و غصه‌های بی‌پایانش را در کنار ضریح مولایش ذمذمه می‌کرد. (کفایی، ۱۳۵۹)

آوازه علمی آخوند

بعد از سال‌ها مشارکت در درس‌های شیخ انصاری و میرزای شیرازی، با تلاش و پشتکاری که داشت، یکی از زنده‌ترین شاگردان آن دو محسوب می‌گردید. آخوند همگام با تحصیل، اهل تهجرت و شب‌زنده‌داری نیز بود و هرچند مدت به زیارت امام حسین^{علیه السلام} مشرف می‌شد. در یکی از این سفرها پس از زیارت، در درس آخوند اردکانی در کربلا شرکت کرد. آخوند اردکانی نظر شیخ انصاری را در مسأله‌ای بیان و سپس بر آن دوتا اشکال می‌کند. آخوند پس از برگشت به نجف و شرکت در درس شیخ انصاری، اشکال‌های اردکانی را به استاد بازگو

می‌کند. شیخ انصاری یکی از اشکال‌ها را می‌پذیرد ولی اشکال دوم را رد می‌کند. آخوند با جسارت و اعتماد بنفس خاص از اشکال دفاع می‌کند. شیخ انصاری مجدداً جواب می‌دهد ولی آخوند قانع نمی‌شود. اشکال و جواب چندین بار بین استاد و شاگرد رد و بدل می‌شود و آخوند از جواب شیخ قانع نمی‌شود. صدها نفر از علمای تراز اول حوزه علمیه نجف که در درس شیخ انصاری شرکت داشتند، در شگفت می‌شوند؛ چطور طلبه‌ای جوانی که یکسال پیش نیست که در درس شیخ انصاری راه یافته، بی‌محابا، با دلیل و استدلال‌های قوی به استاد اشکال می‌کند و جواب استاد را نمی‌پذیرد. یکی از طلاب به دیگران می‌گوید: «این آخوند را ببینید که گفتار استاد را رد و نظر آخوند اردکانی را تأیید می‌کند.» از آن به بعد همه به او «آخوند» می‌گفتند و به این عنوان معروف گردید. مرحوم آخوند بیش از دو سال در درس خارج شیخ انصاری، پس از وفات شیخ (۱۲۸۱ ق.) در درس سید علی شوشتری و سیزده سال در درس خارج میرزای شیرازی و مدتی زیادی در درس‌های شیخ راضی و سید مهدی مجتهد قزوینی - استادان برجسته حوزه علمیه نجف شرکت نمود. (کفایی، ۱۳۵۹)

بعد از شیخ انصاری، میرزای شیرازی بهترین استاد آخوند به شمار می‌آمد، در طول بیش از سیزده سال مشارکت در درس‌های خارج ایشان و سایر اساتید، خود نیز کرسی تدریس داشت و سطوح عالی‌ه حوزه را تدریس می‌نمود. میرزای شیرازی در سال ۱۲۹۱ (ق) به سامرا هجرت کرد و عده‌ای از شاگردانش نیز همراه او به سامرا رفتند. اما آخوند به توصیه میرزای شیرازی در حوزه علمیه نجف باقی ماند و زعامت حوزه را عهده دار گردید ولی تا سال ۱۳۱۲ (ه.ق) به احترام استاد بالای منبر نمی‌رفت، پای منبر می‌نشست و درس می‌گفت.

مرحوم آخوند در حوزه علمیه نجف بسیار خوش‌درشید و از موفق‌ترین استادان طول تاریخ حوزه‌های علمیه شیعه شد، شمار شاگردانش را تا سه هزار نفر نوشته‌اند که حدود پانصد نفر آنان مجتهد و صاحب فتوا بودند از جمله: سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ ابوالقاسم قمی، سید ابوالقاسم کاشانی، میرزا احمد خراسانی، سید محمد تقی خوانساری، سید جمال الدین گلپایگانی، شیخ محمد جواد بلاغی، سید حسن مدرس، حاج آقا حسین قمی، سید صدرالدین صدر، آقا ضیای عراقی، شیخ عبدالکریم حائری، سید عبدالله بهبهانی، سید عبدالهادی شیرازی،

شیخ محمد علی کاظمی، شیخ محمد حسین نائینی، آقا بزرگ تهرانی، حاج آقا حسین بروجردی و سید محمود شاهرودی و ... از شاگردان و تربیت یافتگان درس‌های مرحوم آخوند، بودند که بعد از ایشان حوزه‌های علمیه شیعه را اداره نمودند. (طهرانی، ۱۴۰۳)

آوازه علمی آخوند از مرزها فراتر رفته بود؛ «شیخ الاسلام» امپراتوری عثمانی که در آن زمان به عراق آمده بود، روزی همراه شماری از همراهان در درس آخوند حضور یافتند. آخوند با دیدن آنان، به بررسی نظریه ابوحنیفه در یکی از مسائل علم اصول پرداخت. ابتدا نظر ابوحنیفه و دلائلش را برشمرد که موجب شگفتی «شیخ الاسلام» سنی شد، که چگونه استاد شیعه، نظر پیشوای اهل سنت را پذیرفته است؟! ولی بعد از آن که آخوند، به نقد نظریه ابوحنیفه پرداخت، نقدهای علمی بر آن وارد نمود و دیدگاه مجتهدان شیعه را در آن مسأله بیان کرد. شیخ الاسلام دولت عثمانی متوجه اشتباه خود گردید و عمیقاً تحت تأثیر قدرت علمی و احترام مرحوم آخوند قرار گرفت که تا مدت‌ها از آن خاطره به یاد ماندنی سخن می‌گفت. (دریابگی، ۱۳۸۶)

آثار و تألیفات

آخوند کتاب‌های زیادی درباره اصول، فقه، فلسفه و ... تدوین و تألیف نمود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱۲ - رساله‌ی در طلاق	۱ - حاشیه مختصر بر رسائل (نخستین اثر)
۱۳ - رساله‌ی در عدالت	۲ - حاشیه مفصل بر رسائل، به نام «درالفوائد»
۱۴ - رساله‌ی در رهن	۳ - حاشیه بر مکاسب
۱۵ - القضاء والشهادات	۴ - فوائد
۱۶ - روح الحیات فی تلخیص نجات العباد	۵ - حاشیه بر اسفار
۱۷ - تکملة التبصرة	۶ - حاشیه بر منظومه
۱۸ - ذخیره العباد فی یوم المعاد: رساله عملیه آخوند، به زبان فارسی است که نخست در بمبئی و سپس در سال ۱۳۲۹ ق. در تهران، چاپ شد.	۷ - رساله‌ی دمشقیه
	۸ - رساله‌ی در وقت
	۹ - رساله‌ی در رضاع

۱۰- رساله‌ی در دماء ثلاثه	۱۹- اللمعات النیره فی شرح تکملة التبصرة
۱۱- رساله‌ای در اجاره	۲۰- کفایة الاصول

کفایة الاصول یکی از مهم‌ترین اثر مرحوم آخوند می‌باشد و حدود بیش از یکصد سال است که در حوزه‌های علمیه شیعه تدریس می‌شود و محور اصلی علم اصول و درس‌های خارج اصول مراجع عظام قرار دارد. کفایت الاصول کتاب بی‌نظیر است که در علم اصول نوشته شده است. بیش از یکصد نفر از مجتهدان شیعه بر این کتاب حاشیه و شرح نوشته‌اند. (طهرانی، ۱۴۰۳ ق)

تأسیس مدارس و مراکز علمی

مرحوم آخوند مرجع اعلای شیعه با همکاری مالی خیرین، مدارس و مراکز علمی بسیاری تا تأسیس و بنا نموده و از خود به یادگار گذارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. مدرسه بزرگ آخوند

در سال ۱۳۲۱ (ه.ق)، مرحوم آخوند در نجف در محله سکونت خویش مدرسه‌ی با امکانات و ظرفیت قابل توجه ساخت. در این مدرسه کتابخانه‌ی نیز دایر نمود که دارای نفیس‌ترین کتاب‌های خطی است.

۲. مدرسه الوسطی آخوند

در سال ۱۳۲۶ (ه.ق)، مدرسه دیگری در محله «براق» ساخت که به «مدرسه الوسطی آخوند» شهرت یافت.

۳. مدرسه کوچک آخوند

سال ۱۳۲۸ (ه.ق)، سومین مدرسه را در محله براق بنامود که به «مدرسه کوچک آخوند»، شهرت یافت.

۴. مرحوم آخوند چندین مدرسه و مراکز علمی دیگر را در نجف، کربلا و بغداد نیز تأسیس نمود و یا در ساخت آنها مشارکت داشت. (عبد الرحیم، ۱۹۷۲ م)

اهمیت دادن به تبلیغ

مرحوم آخوند به تبلیغ، ارشاد و راهنمایی افراد جامعه اهمیت فوق العاده قائل بود و در این جهت ستادی را تشکیل داده و با حمایت مالی، به مناطق مختلف عراق از جمله به ایلهای عشایر، روستاهای دور افتاده عراق مبلغ اعزام می نمود؛ تا مردم آن مناطق را با احکام و معارف اسلامی آشنا نمایند. (عبد الرحیم، ۱۹۷۲م)

تاسیس و حمایت از انتشارات

از مجله های «اخوت»، «درة النجف»، «العلم» و «نجف اشرف» پشتیبانی و حمایت مالی می نمود تا مسائل علمی، فرهنگی، معارف دینی و اجتماعی را منتشر نموده و عموم مردم را در جریان حوادث، اتفاقات جریان های فرهنگی قرار بدهند. (عبد الرحیم، ۱۹۷۲م)

توصیه به تأسیس شرکت اسلامی

یکی از کارهای متفاوت مرحوم آخوند، توصیه به تأسیس شرکت اسلامی در زمینه اقتصاد بود. صنایع و شرکت های اقتصادی ایران با این که در دوره صفویه از رونق خوبی برخوردار بود و بیش از ۹۰٪ کالاهای مورد نیاز مردم ایران در داخل کشور تولید می شد، با روی کار آمدن سلسله قاجاریه صنایع رو به ورشکستگی نهاد. ملك المتكلمين، از روحانیون سرشناس آن دوران، با توصیه و راهنمودهای مرحوم آخوند، پیشگام آبادی اقتصاد ایران شد. او با بازرگانان و ثروتمندان گفتگو کرد و آنها را به گسترش صنایع تولیدی تشویق نمود و سرانجام پس از ماه ها سخنان او به بار نشست. گروهی از بازرگانان با سرمایه يك میلیون تومانی که در آن زمان پول هنگفتی بود، نخستین شرکت ملی را در ایران تأسیس کردند. شرکت اسلامی، نخستین شرکت سهامی بود که در ایران تأسیس شد. این شرکت در سال ۱۳۱۶ ق. در اصفهان آغاز به کار کرد. کارخانه های پارچه بافی و تولید پوشاک این شرکت در اندک مدتی چنان سودآور شد که روز به روز بر شمار سهامداران آن افزوده و هزاران دستگاه بافندگی وارد میدان تولید گردید و شعبه های شرکت در بسیاری از شهرها و شهرستان ها گشایش یافت.

ملك المتكلمين، حاج آقا نورالله اصفهانی وسید جمال واعظ در منابر، مردم را به خرید سهام تشویق می‌کردند. نهصد هزار تومان سهام از سوی مردم خریداری شد. سید جمال واعظ کتابی به نام «لباس التقوی» نوشت و هدف از تأسیس شرکت اسلامی را در آن کتاب بیان نمود. آخوند خراسانی و هفت نفر از مراجع تقلید نجف تقریظی بر این کتاب نوشته، از شرکت اسلامی پشتیبانی نمودند. آخوند در حمایت از شرکت نوشت: «بر مسلمانان لازم است که لباس ذلت (تولید خارج) را از تن بیرون کنند و لباس عزت (ساخت داخل) را بپوشند.»

رهبری نهضت مشروطه

آخوند هروی با احاطه که بر مبانی اسلامی، جایگاه علمی در حوزه‌های علمیه تشیع و پایگاه اجتماعی که داشت، در دوره قاجار متوجه شد که احکام اسلامی به بوته فراموشی سپرده شده و استبداد بر تمام ارکان جامعه سیطره یافته است و از طرف دیگر، دشمنان سوگند خورده اسلام (حاکمان روسی و انگلیسی‌ها) و مزدوران داخلی آن‌ها (لیبرال‌های وابسته) با تحمیل معاهدات و قراردادهای خفت بار، سعی در استثمار ایران و سلطه بر آن را دارند، با درک وظیفه الهی و رسالت خویش، طرح مشروطه خواهی و مقید بودن رژیم را به قانون مطرح ساخت که البته روشن است منظور آخوند قوانین برگرفته از کشورهای اروپایی و بیگانه نبوده است، بلکه منظور ایشان قانونی بود که بر اساس دیدگاه و نظریات عالمان دین تدوین و تصویب شده باشد و به حق این گامی بزرگ بود که توسط این عالم فرهیخته و وارسته برداشته شد.

رهبری اصلی مشروطه خواهی را سه نفر از مراجع بزرگ چون: آخوند هروی، حاجی میرزا حسین تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی و هم فکran ایشان، مانند میرزای نائینی و ... داشتند و هدف شان جلوگیری از استبداد و حفظ آداب و احکام شریعت اسلامی بود، تا مردم مسلمان اسیر دست قدرت‌های شیطانی و اهریمنی قرار نگیرند. در دوره قاجار، عدالت، آزادی، احکام شریعت و زندگی مردم، همه دستخوش امیال شیطانی رژیم و قدرت‌مندان قرار گرفته بود. لذا مراجع و عالمان فرهیخته، احساس مسؤولیت کردند و همگامی با مشروطیت را جهاد در راه خدا، اعلام نمودند. در مورد نقش رهبری مرحوم آخوند و حمایت علما از نهضت مشروطه

خواهی، احمد کسروی یکی از مخالفین این گونه اعتراف کرده است: «آن چه مشروطیت را نگه داشت، پافشاری‌های مردانه دوسید و آخوند خراسانی و حاجی شیخ مازندرانی بود. اینان با فشارهایی که دیدند و زیان‌هایی که کشیدند، از پشتیبانی به مجلس و مشروطه باز نایستادند و آن را نگه داشتند.» (کسروی، ۱۳۱۹)

موضع‌گیری و حرکت علمای نجف، به‌خصوص آخوند خراسانی و حمایت فراوان ایشان از خیزش مردمی در ایران، سبب شد که مظفرالدین شاه، به‌طور رسمی، فرمان مشروطیت را امضا کرد و پس از عزل عین الدوله، شخصاً فرمان تأسیس دارالشوری را صادر نمود. (دریابیگی، ۱۳۸۶)

نقش روشنگرانه آخوند پس از مشروطیت

آخوند هروی، با روشنگری‌های خود، از فرو افتادن مردم در گرداب‌های که دشمنان بر سر راه نهضت مشروطه پدید می‌آوردند جلوگیری می‌کرد. اندرزنامه‌ها، نامه‌ها، توصیه‌ها و اعلامیه‌های فراوان این رهبر بزرگ دینی، سیاسی و آگاه به زمان، خط سیر مشروطه خواهان و مسیر حرکت آنان را تعیین می‌نمود. مرحوم آخوند با پذیرفتن رهبری نهضت، حوزه علمیه نجف را به مرکز اصلی مشروطه خواهی و پایگاه انقلاب و کانون فعال مبارزه سیاسی تبدیل کرده بود، علمای بزرگ نجف، با پیروی از ایشان، در حمایت از مشروطیت، از هیچ‌گونه تلاش و مساعدتی دریغ نمی‌ورزیدند. علمای نجف و مردم سلحشور عراق آماده جهاد و شتافتند به یاری مشروطه خواهان تهران و ایران شده بودند. (حسنیان، ۱۳۸۰)

پس از پیروزی مشروطه، هنگامی که دارالشوری تأسیس گردید، آخوند خراسانی، با ارسال نامه‌ها و تلگراف‌های زیادی، مردم را نسبت به حرکت‌های مشکوک آگاه ساخت. ایشان در نامه‌ی به مردم که در حکم بیان وظیفه شرعی آنان بود، بیان داشت: «همان گونه که در به دست آوردن پیروزی، مبنی بر گرفتن فرمان مشروطیت تلاش کردید، در تنظیم قوانین مقید باشید که قانون اسارت باری برای شما وضع نگردد و علما را برای وضع قوانین انتخاب نمایید.» به همین جهت، وقتی خبر افتتاح مجلس اول را می‌شنود، نامه‌ی به مجلس می‌نویسد و نمایندگان را برای برای

تصویب و اجرایی نمودن قوانین اسلامی تشویق می‌کند و آنان را راهنمایی می‌نماید: «والله دول و ملل عالم در این موقع، نگران حال مایند تا از این اتفاق ملی و مجلس شوری که آخرین علاج امراض مزمنه و مهلکه است، چه نتیجه بگیریم... ان شاءالله تعالی، هیچ دقیقه‌ی را فروگذار نفرموده، قوانین محکمه دین مبین را که ناموس اکبر و از اسباب اعظم ترقی و نفوذ است و فقط رسمی از آن باقی است، صحیحاً به موقع اجرا درآورد.» (حینیان، ۱۳۸۰) با راهنمایی مرحوم آخوند و تلاش‌های پیگیر مشروطه خواهان و حمایت مردم، حدود سی نفر از علما در مجلس راه یافتند. آخوند خراسانی در جواب نامه‌ای که شماری از طلاب تهرانی برای ایشان فرستاده بودند و خواستار گنجاندن ماده‌ی در قانون اساسی، مبنی بر حضور علما در مجلس بودند، نوشتند: «مردم می‌توانند علمای بزرگ را وکالت داده و به مجلس بفرستند، باید اطلاع مردم بالا باشد، تا علما را به مجلس بفرستند.» (نائینی، ۱۳۲۷) و در تلگرافی به مردم مشهد، نقشه و توطئه‌های دشمن را به آنان اطلاع داده و توصیه به هوشیاری فرمودند: «خدمت عموم آقایان و علما و اعلام و رؤسای عشایر و کلیه غیرت‌مندان اسلام، ایدهم الله تعالی بنصره، رسانده می‌شود که برای برانداختن سلطنت قدیمی ایران (برپا ساختن نظام جدیدی که) محو آثار اسلام (کند)، محمدعلی میرزا به ایران فرستاده شده است.» (زرگری نژاد، ۱۳۶۳)

سید محمد حسین بلخابی

مرحوم سید محمد حسین بلخابی جزء اولین عالمان دینی است که یکدهه بعد از قتل عام شیعیان افغانستان و نابود شدن تمام بنیادهای مذهبی و فرهنگی شیعه در حدود سال‌های ۱۲۸۶ (ه.ش)، به مناطق مرکزی برگشته؛ فعالیت‌های دینی، مذهبی و فرهنگی را از سرگرفت. سید محمد حسین بلخابی به دلیل نبود مراکز علمی و شرایط خفقان و شدت تعصبات مذهبی، موفق به ساخت مدرسه و یا حوزه علمیه نشد، بیشتر با سفر و گردش به مناطق مختلف هزارستان احکام و مسائل دینی، فرهنگ و معارف اهل بیت را به مردم آموزش می‌داد. از سطح علمی و مدت فعالیت‌های علمی و فرهنگی ایشان، اسناد مکتوب در دست رس نمی‌باشد. (امینی، مصاحبه، ۱۳۹۷)

آیت‌الله سید محمد حسین مقدس بامیانی

آیت‌الله مقدس بامیانی، بعد از شهادت پدر و تمام بزرگان خانواده توسط لشکریان عبد الرحمن، از یک خانواده بزرگ فقط ایشان با یک خواهرش زنده می‌مانند، در سن ۱۲ سالگی از مسیر ایماق راه مهاجرت ایران را در پیش می‌گیرد، بعد از حدود قریب به یکسال به مشهد الرضا می‌رسد، ۴ سال در ایران کار می‌کند و برای احول گیری خواهرش به افغانستان بر می‌گردد، ولی خواهرش قبل از رسیدن ایشان به رحمت الهی پیوسته بود. مجدداً به ایران برمی‌گردد و در مشهد مقدس مشغول تحصیل علوم دینی می‌شود، ۱۶ سال در حوزه علمیه مشهد به تحصیل و تحقیق می‌پردازد. بعد از رسیدن به درجه اجتهاد، به قم، نجف و کربلا مسافرت نمود و ضمن زیارت عتبات عالیات، با مراجع و علمای حوزه‌های علمیه نجف و کربلا ملاقات و دیدار می‌کند، به مشهد برگشته و از آنجا به افغانستان برمی‌گردد و فعالیت‌های دینی، مذهبی، علمی و فرهنگی را آغاز می‌نماید. (امینی، مصاحبه، ۱۳۹۷)

فعالیت‌های دینی، علمی و فرهنگی آیت‌الله مقدس و تأثیرگذاری آن بر جامعه تشیع افغانستان

در دوران بعد از قتل عام شیعیان، آیت‌الله سید محمد حسین مقدس اولین عالم دینی شیعه است که در مناطق مرکزی هزارستان بطور علنی و گسترده فعالیت‌های علمی مبتنی بر مذهب جعفری را آغاز نمود و در منطقه زارین یکه‌ولنگ، مدرسه علمیه تأسیس کرد که تشنگان علوم و معارف اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} از سراسر هزارستان نزد ایشان آمدند و به تحصیل علوم دین پرداختند. هریک از شاگردان، بعد از مدتی تحصیل نزد ایشان و فراگرفتن علوم دین به مناطق خود برگشته، مدرسه علمیه تأسیس نمودند، منشاء و مصدر خدمت شدند. (مصاحبه با امینی، ۱۳۹۷)

الف - خدمات علمی و فرهنگی

سال ۱۲۹۷ (ه.ش)، بعد از برگشت از مشهد، در کوه بیرون، بهسود از توابع ولایت میدان، فعالیت‌های علمی و فرهنگی خودش را آغاز نمود و تا سال ۱۲۹۹ (ه.ش)، به مدت دو سال

در این منطقه به تعلیم و تربیت و گسترش فرهنگ اهل بیت^{۱۱}، پرداخت. بعد از دو سال مجدداً به بامیان برگشت و به دلیل مساعد نبودن زمینه فعالیت‌های علمی و مذهبی در مرکز بامیان، با همکاری ارباب شاه حسین، در منطقه زارین یکه ولنگ جای مناسبی را برای تأسیس مدرسه انتخاب نمود و بعد از ساخت مدرسه، تدریس و تعلیم را در سال ۱۳۰۱ (ه.ش)، آغاز نمود و از این طریق؛ در راستای گسترش فرهنگ اهل بیت^{۱۱}، تعلیم و تربیت عالمان دینی و رونق گرفتن علم و فرهنگ در هزارستان و افغانستان، خدمات شایانی را انجام داد و بسیاری از عالمان بزرگ و تأثیرگذار در مناطق مرکزی (هزارستان)، شاگردان و دست پروردگان و تعلیم یافتگان مدرسه این عالم بزرگ می‌باشند که ذیلاً اسامی بعضی از آنان را یادآور می‌شویم.

شاگردان تراز اول

آیت‌الله مقدس در طول حدود سه دهه تعلیم و تدریس در مدرسه زارین یکه ولنگ؛ عالمان بزرگی را تربیت نمود و به جامعه تشیع تقدیم کرد که برخی از آنان از شهرت بیشتری برخوردار شدند و تأثیرات قابل توجهی در گسترش فرهنگ دینی و مذهبی مردم این سامان داشتند. از باب نمونه و اختصار به ذکر برخی از شاگردان صاحب نام مرحوم مقدس بسنده می‌شود.

۱. شیخ موسای کلانی یکه ولنگی	۵. حاج آخوند مرکه (شیخ محمد نبی)
۲. سید حسن رئیس یکه ولنگی	۶. شیخ جواد عالمی یکه ولنگی
۳. حاج آخوند بکک	۷. شیخ محمد کریم کوهدر
۴. حاج آخوند کوه بیرونی	

آیت‌الله میر علی احمد حجت

سید میر علی احمد حجت از جمله مراجع دینی بود که در گسترش فرهنگ اهلیت^{۱۱}، در افغانستان، آموزش و تربیت شیعیان این دیار نقش بسیار برجسته و مؤثر داشت.

تولد

سید میر علی احمد حجت در سال ۱۳۰۷ق، در کابل، قله هزاره‌های مرادخانی، دیده به جهان گشود، پدرش شهید گل شاه از سادات گردیز و مادرش از قزلباش‌های غزنی بودند. (جمع نویسندگان، گلشن ابرار ۱۳۹۴)

دوان تحصیل

سید میر علی احمد حجت علوم دین را در حوزه‌های علمیه مشهد، قم و نجف با سختی‌ها و دشوای‌های موجود در آن زمان تا درجه اجتهاد آموخت و بلادرنگ به کشور برگشت و فعالیت‌های علمی و فرهنگی را در کابل پایتخت کشور آغاز نمود.

مرحوم میر علی احمد حجت در ۱۲ سالگی از افغانستان به مشهد مشرف شد و در مدرسه ابدال خان، کنار مقبره پیر پالان دوز اقامت گزیده با مشقت و تنگدستی به تحصیل علوم اسلامی پرداخت. در سال‌های آغازین قرن ۱۳ (ه.ش)، همراه با برادر کوچکترش سید جلال شریعت روانه شهر قم شد و سه سال در مدرسه فیضیه اقامت نمود و به تحصیل پرداخت که همزمان بود با مرجعیت و زعامت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمته الله علیه، در سال ۱۳۰۴ (ه.ش)، عازم حوزه علمیه نجف گردید و در یکی از مدارس آیت الله سید کاظم یزدی ساکن شد و در درس‌های سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء عراقی و میرزا حسین نائینی و... مشارکت نمود، سرانجام از محضر سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله علیه که در آن زمان مرجع اعلای شیعیان بود و همچنین از خدمت آقا ضیاء عراقی رحمته الله علیه اجازه اجتهاد دریافت کرد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴)

خدمات علمی و فرهنگی آیت الله حجت

مرحوم آیت الله حجت، خدمات علمی و فرهنگی زیادی را به جامعه شیعه در افغانستان ارائه داد که از جمله تأسیس حوزه علمیه در کابل، علنی کردن اذان با ذکر (شهد ان علیا و لی الله)، برگزاری علنی روضه حضرت سید الشهداء علیه السلام و سایر مراسم و جشن‌های مذهبی را در کابل پایتخت افغانستان، می‌شود نام برد.

آیت‌الله حجت‌الله^{علیه‌السلام} در سال ۱۳۰۷ (ه.ش) به افغانستان بازگشت و در کابل اقامت گزید. در آن زمان، سیاست فاشیستی قبیله‌ای و تعصبات مذهبی که توسط عبد الرحمن ستمگر بنیانگذاری شده بود، در سراسر افغانستان حاکم بود و به قوت و قدرت اعمال می‌شد، شیعیان افغانستان در تقیه زندگی می‌کردند، مراسم مذهبی خود را مخفیانه انجام می‌دادند. میر علی احمد حجت، برای بهبود وضعیت شیعیان، از بین بردن انزوا، خارج کردن از تقیه و تغییر دادن نگاه اهل سنت و حکومت نسبت به شیعیان، با تمام توان تلاش نمود، که ثمرات و نتایج بسیار خوبی را در پی داشت، از جمله تأسیس حوزه علمیه و تدریس علوم و معارف اهلبیت^{علیهم‌السلام}، وضوگرفتن، اذان گفتن و مهر گذاردن در نماز به روش مذهب شیعه و برگزاری روضه و عزاداری برای حضرت سید الشهدا^{علیه‌السلام}، به صورت علنی و ... را در پایتخت کشور، می‌شود نامبرد. هرچند قبل از آن مناطق مرکزی و جاهای دور از مراکز حکومتی، شیعیان مراسم دینی و مذهبی شان را بر اساس مذهب جعفری انجام می‌دادند ولی در پایتخت کشور هنوز کسی جرئت اجرای مراسم مذهب جعفری را نداشتند، مگر به صورت مخفیانه.

شیعیان افغانستان، بعد از سال‌های ۱۳۰۷ (ه.ش) به دستور آیت‌الله حجت، برای اولین بار بود که بعد از قتل عام شدنشان توسط عبد الرحمن، در پایتخت، مراسم مذهبی خود را مانند؛ جشن میلاد پیامبر^ص، عید غدیر، نیمه شعبان، برافراشتن پرچمی به نام امام علی^{علیه‌السلام} در ایام نوروز، مراسم عاشورای حسینی و... را که تا آن زمان مخفیانه برگزار می‌نمودند، آشکارا و علنی برگزار کردند. مساجد، حسینیه‌ها و پایگاه‌های عبادی و اجتماعی شیعیان اماکن مذهبی و زیارتگاه‌ها را بازسازی و احداث نمودند، دستور دادند که بعد از این شیعیان در مساجد شان در اذان شهادت به ولایت حضرت علی^{علیه‌السلام} را بگویند. قبل از آن دانشجویان شیعه در دانشگاه‌های افغانستان حق تحصیل در رشته‌های مهم مانند افسری، پزشکی و ... را نداشتند، آقای حجت با سران حکومت صحبت و مذاکره نمود و موفق به لغو بعضی از تبعیض‌های شد که قبل از آن اعمال می‌گردید. (یادنامه چهل و دومین سالگرد، ۱۳۹۵). سید میر علی احمد حجت در راستای احیا و گسترش فرهنگ شیعه بعد از قتل عام شدن شیعیان و ممنوعیت مراسم مذهبی شیعه در افغانستان، نقش بسیار مهم و ارزنده ایفا نمود. (پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه‌های ایران)

آیت‌الله شیخ عیسی محقق خراسانی

علامه محقق خراسانی به حق یکی از شخصیت‌های علمی جهان اسلام و مطرح در حوزه‌های علمیه شیعه (نجف، سوریه، قم و مشهد) بود. در علوم مختلف عقلی و نقلی، ادبیات، فقه، اصول، فلسفه، حکمت، عرفان، تاریخ و ... تسلط و تخصص داشت. از مدرسین معروف حوزه علمیه نجف بود، بیان رسا، منطقی و استدلال سدید داشت. سرمایه ملی و بین‌المللی بود. خطیب مشهور زمان خود بود به زبان عربی و فارسی ایراد خطابه می‌نمود، بسیاری از مراجع نجف از جمله امام خمینی علیه السلام، پای منبر و خطابه ایشان حضور یافته به سخنان ایشان گوش فرا می‌دادند، سال‌ها خطیب مخصوص دفتر و بیت امام علیه السلام در نجف بود. نسبت به سرنوشت مردم خود بسیار حساس و بیش از هرکس دیگری احساس مسئولیت می‌نمود. عالم انقلابی بود و در راستای آگاهی‌دهی، خودباوری و اعتماد به نفس، جامعه افغانستان و جوامع اسلامی تلاش می‌نمود و سعی داشت که اصلاحات اساسی در جوامع اسلامی و جامعه تشیع به وجود بیاورد.

تولد

حضرت آیت‌الله محقق خراسانی، فرزند قاسم علی از قوم خواجه احمد منطقه‌ی جنگلگ کرمان از توابع ولسوالی لعل افغانستان بود. پدر بزرگوار ایشان در حدود، ده سالگی راه مهاجرت در پیش گرفته وارد ایران شد و در روستای گیامی از توابع خراسان که در فاصله ۶۵ کیلومتری مشهد الرضا علیه السلام، قرار دارد، سکنی گزید. بعد از مدتی ازدواج نمود و فرزند نابغه‌اش علامه محقق خراسانی در سال ۱۳۵۵ (ه.ق) مطابق ۱۳۲۲ (ه.ش)، در این روستا دیده به جهان گشود. فرزند نیز همانند پدر سال ۱۳۶۵ (ه.ق) در سن ده سالگی همراه با عموی بزرگوارش علامه میرزا علی کرمانی از مشهد به نجف اشرف مهاجرت نمود و بعد از ورود به شهر علم و فضیلت، وارد حوزه علمیه شده و به تحصیل علوم دینی و فراگیری فرهنگ و آداب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و اخلاق اسلامی همت گماشت.

دوران کودکی و تحصیل

بر اساس اظهارات بستگان؛ علامه محقق خراسانی از همان آوان کودکی علائم نبوغ در وجود ایشان پدیدار بود و علاقه‌مندی خاصی به مجالس و عظم و صحبت‌های علما و دانشمندان داشت و به صحبت‌های آنان گوش فرا می‌داد. آیت‌الله خراسانی سطوح ابتدایی، متوسطه و عالی علوم حوزه را علی‌رغم سختی‌ها و مشکلات اقتصادی و نبود امکانات که در آن زمان علما در حوزه علمیه نجف با آن روبرو بود، در کمترین مدت زمان ممکن فراگرفت و در تمام دوران تحصیل، در جمع طلاب موفق و نخبگان علمی پیشتاز و نمونه بود و همگام با تحصیل، سطوحی که آموخته بود به دیگران تدریس می‌نمود و در موضوعات مختلف علمی قلم فرسایی می‌نمود و می‌نوشت و در برابر سختی‌ها و بحران‌های زندگی مخصوصاً در مقابل مشکلات فقر و تهیدستی، کلجبل الراسخ، مقاوم و شکست‌ناپذیری بود و ناهمواری‌های مسیر تحصیل را برای خود آسان و هموار می‌ساخت. در سن ۲۰ سالگی سطوح عالی را به اتمام رسانده و خود تدریس می‌نمود. (محقق ورسی و فصیحی یکه و لنگی، ۱۳۸۹)

تدریس سطوح عالی و درس‌های خارج

علامه محقق خراسانی یکی از مدرسین بنام و مشهور حوزه علمیه نجف بود، سطوح عالی، خارج فقه و اصول، فلسفه و عرفان را تدریس می‌نمود، در این زمینه بسیار موفق بود و شاگردانی زیادی را تربیت نمود و به جامعه تشیع تحویل داد.

آثار علمی

علامه محقق خراسانی حدود بیش از ۲۵ اثر علمی از خود به ارث گذارده است که عبارتند از:

۱. جزء اول «هدایت المنطق» شرح لنالی منظومه	۱۴. الکفاح السلامی - فی مشکله المرض - در - موضوع الخلاق
۲. جزء دوم «هدایت المنطق» شرح لنالی منظومه	۱۵. الکفاح السلامی - فی مشکله الجهل - در - موضوع اخلاق
۳. جزء سوم «هدایت المنطق» شرح لنالی منظومه	۱۶. المؤلفون الافغانیون المعاصرون
۴. «هدایت الحکمه» شرح حکمت منظومه	
۵. جزء اول «الیتیمه» شرح حاشیه‌ی ملا عبدالله	

۱۷. العلماء و الادباء من افغانستان بين الامس و اليوم	۶. جزء دوم «اليتيمه» شرح حاشيهى ملا عبدالله
۱۸. الهزاره فى التاريخ	۷. جزء اول «الايضاح القاسمى» شرح بيع مكاسب
۱۹. خصال نامتاهى در صفات مردنامتاهى على ۱۱	۸. جزء دوم «الايضاح القاسمى» شرح بيع مكاسب
۲۰. جزء اول «ارغام الجاحدين» فى دحض شبهات الملحدين	۹. «ابدع الوسائل» فى شرح قطع الرسائل در موضوع اصول فقه
۲۱. جزء دوم «ارغام الجاحدين» فى دحض شبهات الملحدين	۱۰. جزء اول «سلم الصعود» در موضوع اخلاق
۲۲. جزء سوم «ارغام الجاحدين» فى دحض شبهات الملحدين	۱۱. جزء دوم «سلم الصعود» در موضوع اخلاق
۲۳. جزء چهارم «ارغام الجاحدين» فى دحض شبهات الملحدين	۱۲. جزء سوم «سلم الصعود» در موضوع اخلاق
	۱۳. الكفاح الاسلامى فى مشكله الفقر - حل مشكل از نگاه تعاليم اسلامى

خدمات سياسى و اجتماعى

آيت الله محقق خراسانى نسبت سرنوشت مردمش بسيار حساس بود و از اين كه مردمش در زمينه هاى سياسى، اجتماعى و اقتصادى سروسامانى نداشت و در بعد علمى نيز على رغم وجود شخصيت هاى علمى و داشتن اهليت فتوى و مرجعيت، متعلق به اين مردم ولى به دليل عدم اعتماد به نفس و جسارت لازم، كسى محوريت نداشت، و نمى توانستند اعلام مرجعيت نمايند؛ بسيار ناراحت بود و از اين جهت شديدت رنج مى برد. علما و طلاب جوانان را براى فعاليت هاى علمى، سياسى، اجتماعى و اقتصادى تشويق و تشجيع مى فرمودند. براى اثبات وجود استعداد و توانمندی هاى علمى و تشويق علمای جوان برای دست به قلم شدن جهت تدوين و تالیف اندیشه ها و ماندگار نمودن آثار علمى خودشان؛ كتاب تحت عنوان: «المولفون الافغانيون» كه مجموعه از علما صاحب اثر علمى و تأثيرگذار هموطن را در آن جمع آورى كرده بود، با تلاش و سرمايه شخصى منتشر نمود، تا ضمن تشويق علمای وطندار به فعاليت هاى علمى، به علمای ساير كشورهای اسلامى نيز بفهماند كه علما و طلاب افغانستان، اگر استعداد و توانایی هاى علمى و فرهنگى شان بيشتر از ديگران نباشد، كمتر هم نيست. (فصيحى، ۱۳۸۹)

همان طور كه ذكر شد از بى هويتى شيعيان افغانستان مخصوصا از نداشتن مركزيت و رهبرى

سیاسی و نداشتن مرجعیت دینی عمیقاً رنج می‌برد و در طول عمر مبارک از هیچ‌گونه تلاشی برای بیداری و تشجیع مردم و علمای هموطن در راستای جبران این کاستی و خلع دریغ نورزید. تازمانی که در نجف و تهران بود زمینه و شرایط برای تحقق این هدف بزرگ چندان فراهم نبود ولی در آواخر عمر مبارک که ساکن مشهد مقدس شده بود با تحولات سیاسی و اجتماعی که در افغانستان بوجود آمد و حزب وحدت اسلامی تشکیل گردید و شهید وحدت ملی حضرت حجت الاسلام والمسلمین شهید مزاری دبیر کل حزب وحدت اسلامی شد و برای مردم شیعه مرکزیت سیاسی و اجتماعی به وجود آمد و در محور تحولات سیاسی و اجتماعی قرار گرفت. علامه محقق شکرگزاری می‌نمود، علما، طلاب، سیاستمداران و مردم را تشویق می‌نمودند که دبیرکل حزب وحدت اسلامی همکاری و از ایشان تبعیت نمایند تا این که محور و کانون سیاسی به وجود آمده روز به روز بیشتر تقویت شود تا این که شیعیان فراموش شده افغانستان به حق و حقوق سیاسی و اجتماعی خود برسند. مخصوصاً بعد از آن که شهید مزاری از حضرت آیت‌الله محقق کابلی در سال ۱۳۷۳ (ه.ش) درخواست نمود که اعلام مرجعیت نموده رساله عملیه اش را منتشر نمایند تا این که شیعیان افغانستان مرجع تقلیدی داشته باشند که از متن این مردم برخاسته و بیشتر از دیگران با رنج، درد و محرومیت مردمش آشنایی داشته باشد، مرحوم آیت‌الله محقق خراسانی که هدف بزرگ دیگری که سال برای تحقق آن تلاش کرده و یکی از آرزوها و خواسته‌های اصلی و مهمش همین بود که شیعیان افغانستان، باید یک مرجع دینی از خودشان داشته باشند. عالمان برجسته در بین علمای افغانستان در حوزه علمیه نجف همانند خود حضرت ایشان و امثال ایشان سرمایه‌های علمی وجود داشتند ولی چون اعتماد به نفس و خودباری لازم بین علما و مردم ما وجود نداشت، هیچ‌یکسی از عالمان برجسته از این تبار علی‌رغم داشتن تمام شرایط مرجعیت، جرئت نداشتند که اعلام مرجعیت نموده و رساله عملیه منتشر نمایند.

آیت‌الله محقق خراسانی از این پیشنهاد شهید مزاری بسیار خورسند و خوشحال گردید و شخصاً نزد مرحوم آیت‌الله محقق رفته ایشان را تشویق و ترغیب به موافقت و عملی کردن این طرح و پیش‌نهاد نمود، در حالی که از بسیاری جهات، از جمله جامعیت علمی، داشتن بیان بسیار رسا، سابقه کارهای علمی و عملی و... خود نسبت به حضرت آیت‌الله محقق کابلی رحمته‌الله‌علیه،

برتری داشت. با اصرار فراوان، حضرت آیت‌الله محقق کابلی را قانع نمود و خود بیست سال آخر عمر مبارک صرف و حمایت و تبلیغ از مرجعیت آیت‌الله محقق کابلی نمود و این نهاد را در جامعه شیعه افغانستان و جهان معرفی نمود و پایدار ساخت. هرچند بعداً دفتر و آقازادگان حضرت آیت‌الله محقق^{علیه السلام} نسبت به ایشان بی‌توجهی و کم‌لطفی نمودند.

حضرت آیت‌الله محقق خراسانی؛ اسلام شناس بزرگ، مرجع جامع الشرایط، حکیم و فیلسوف نام‌آور و خدمت‌گزار دلسوز برای مردمش بود، ولی با کمال تأسف در اواخر عمر شریف دچار کسالت شده بود و با سختی‌ها و دشواری‌های بسیار مواجه بود، نیاز به حمایت داشت، همه ایشان را فراموش کرده بحال خودش رها نمودند، بسیار مظلومانه و غریبانه جان سپرد و به رحمت الهی پیوست و با تشییعی که با منزلت علمی حضرت ایشان چندان مناسب نبود، در مشهد الرضا^{علیه السلام} در جوار مولا و مقتدایش به خاک سپرده شد.

آیت‌الله محقق کابلی

قبل از مرجعیت حضرت آیت‌الله محقق کابلی^{علیه السلام}، جامعه شیعه هزاره در افغانستان، علی‌رغم این‌که در میان آنان عالمان دینی بزرگ و فقه‌های که صلاحیت فتوا و مرجعیت را داشتند موجود بود، ولی از داشتن یک مرجع عالی مذهبی که از متن این مردم برخاسته و اقدام به چاپ و نشر رساله عملیه کرده و مرجعیت دینی خودش را به‌عنوان یک مسؤلیت جهانی رسماً اعلام کرده باشد، محروم بود و در امورات مذهبی از مراجع عظامی که در حوزه علمیه نجف و یا قم حضور داشتند، تقلید می‌نمودند. به دلیل بعد مکانی و عدم اطلاع کامل مراجع عظام ساکن در حوزه علمیه نجف و قم، از شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، جامعه تشیع در افغانستان و مرزبندی‌های جغرافیایی موجود و ممنوع المداخله بودن آنان در امور ساکنین سایر کشورها از منظر سیاسی و ...، بسیاری از امورات فرهنگی تربیتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان افغانستان نابسامان بود و هیچ‌کسی به آن‌ها توجه نداشتند. شیعیان افغانستان از این معضل و مشکل عمیقاً رنج می‌برد و باعث عقب‌ماندگی آن‌ها در بسیاری از زمینه‌های علمی، فرهنگی، سیاسی و ... شده بود.

به لطف و عنایت پروردگار بزرگ، عنایت و توجه حضرات ائمه معصومین علیهم السلام و توجه خاص حضرت ولی عصر (عج)، این مشکلات و امورات به زمین مانده، جامعه شیعه در افغانستان با مرجعیت عالی و مدیریت شایسته حضرت آیت الله محقق کابلی رحمته الله علیه، حل شد و به برکت مرجعیت ایشان، گره از کارهای مربوط به مرجعیت باز و امورات بسیاری گشایش یافت. مرجعیت حضرت ایشان برای جامعه شیعه و مردم هزاره، شبیه به یک معجزه و لطف خاص خداوند متعال بود. برکات و ثمرات زیادی را به ارمان آورد. از خداوند بزرگ مسئلت می‌داریم همان‌گونه که با لطف و عنایت خاصه خود، نعمت مرجعیت، ثمرات و برات از آن ناحیه را بر شعیان این سامان ارزانی داشت، توفیق قدردانی، حفظ و نگهداری از دستاوردهای آن را نیز بر این مردم عنایت فرماید؟

تولد و دوران کودکی

حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی رحمته الله علیه، تابستان ۱۳۰۷ (ه.ش) در روستای دره ترکمن، ولایت پروان واقع در شمال غرب کابل، در یک خانواده مذهبی و ارادتمند به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، دیده به جهان گشود. دوران کودکی خود را در همان روستا در سایه پرمهر پدر و آغوش مادر سپری کرد، هرچند که پدر همانند اغلب مردم آن زمان به دلیل شرایط سخت زندگی و مشکلات سیاسی اجتماعی حاکم بر کشور، از نعمت سواد محروم بود و از وضعیت مالی چندان مناسبی هم برخوردار نبود ولی برادر بزرگ‌تر ایشان به نام نور احمد باسواد بود.

دوره تحصیل

حضرت آیت الله محقق کابلی رحمته الله علیه، در گام اول از سن ۷ سالگی در خانه، نزد برادر خود، نور احمد، آموزش ابتدائی را آغاز نمود؛ قرائت قرآن کریم و یادگیری بعضی از کتاب‌های فارسی را از برادر آموخت.

هشتاد سال قبل، آموزش و پرورش و یا به تعبیر دیگر تعلیم و تربیت، در بسیاری از کشورها از جمله در افغانستان به صورت یک نهاد فراگیری، نهادینه نشده بود و در تمام مناطق کشور و

در همه جا وجود نداشت. به خصوص در مناطق شیعه نشین و هزارستان افغانستان که به دلیل شرایط خاص خودش که تبعیض و انحصارگرایی قومی و نژادی، حاکم بود، از هر جهت در محرومیت و فقر مطلق بسر می برد و از دسترسی به نظام آموزشی دولتی و خدمات همگانی محروم بودند. غیر از مراکز ولایات، در هیچ یک از مناطق هزارستان، مکتب و مدرسه دولتی وجود نداشت. معمولاً در بعضی مناطق و قصبات، عالم و روحانی منطقه با همکاری متنفذین و بزرگان قوم، حسینیه و یا مکان دیگری را برای امر آموزش تدارک می دیدند و روحانی محل، در آن مکان به کودکان و نوجوانان منطقه قرائت قرآن کریم، سواد فارسی، احکام، ادبیات و علوم اسلامی را آموزش داده و به تربیت آنان می پرداختند.

مرحوم آیت الله محقق کابلی، بعد از آن که خواندن قرآن کریم و کتاب های فارسی را در خانه نزد برادرش آموخت، در مرحله بعد در مدارس محلی نزد علمای منطقه رفته به فراگیری؛ ادیبان عرب (صرف، نحو) منطق و احکام اسلامی، همت گمارد که با تلاش و زحمات بسیار مراحل ابتدایی علوم اسلامی را در مدارس محلی فراگرفت و مسلط شد و برای ادامه تحصیل به شهر کابل پایتخت. هر چند که حوزه علمیه کابل نیز در آن زمان امکانات کافی در اختیار نداشت و از مشکلات بسیاری از قبیل نبود امکانات آموزشی، اساتید مجرب و متبحر در سطوح عالی، مدیریت سازمان یافته و فقر اقتصادی رنج می برد ولی نسبت به مدارس محلی به مراتب وضعیت بهتری داشت. در مدارس علمیه کابل به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و بخش های تکمیلی ادبیات عرب، معانی، بیان، منطق، فقه و اصول (سطح متوسطه) را در مدارس علمیه کابل نزد مدرسین و اساتید آن زمان حوزه علمیه کابل، فراگرفت.

با توجه به مشکلات موجود در سیستم آموزشی حوزه علمیه کابل، کمبود امکانات و عدم دسترسی به اساتید برجسته علوم اسلامی و وضعیت خفقان سیاسی، فرهنگی و تبعیض مذهبی که در جامعه افغانستان حاکم بود، حضرت آیت الله محقق رحمته الله علیه در پائیز سال ۱۳۳۲ (ه.ش)، تصمیم گرفت که برای ادامه تحصیل و رسیدن به مدارج عالی علمی و فقهی باید به کشور عراق مسافرت و مهاجرت نماید. بعد از تشریف به عتبات عالیات و زیارت ائمه اطهار علیهم السلام که در کشور عراق مدفون هستند، در جوار حرم و بارگاه ملکوتی مولا الموحیدین حضرت علی علیه السلام، اقامت گزیده و وارد حوزه علمیه نجف

شده، تا با استفاده از محضر اساتید بنام و مراجع عظام مقیم در مهم‌ترین مرکز علمی جهان تشیع، ادامه تحصیل داده و به مراتب عالی علم، تزکیه نفس و مرجعیت برسد.

زمستان سال ۱۳۳۲ (ه.ش)، به توفیق پروردگار و عنایات ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}، اسباب سفر به صورت بسیار فوق‌العاده آماده می‌شود و ایشان به همراه کاروان کربلایی‌ها که بعضی از آنان از بستگان و آشنایان آیت‌الله، بوده رهسپار کشور ایران می‌شود، بعد از زیارت حرم حضرت علی بن موسی‌الرضا^{علیه‌السلام} در مشهد مقدس، از مسیر تهران، قم، اراک، ایلام از مرز بصره وارد کشور عراق می‌گردد. بعد از مدتی اقامت و اتمام زیارت کربلای معلّا، کاظمین و سامرا، در جوار بارگاه ملکوتی مولای متقیان حضرت علی^{علیه‌السلام} در نجف اشرف مقیم گردیده و مشغول به تحصیل می‌شود.

در حوزه علمیه نجف اشرف مضامین فقه و اصول (کتاب مکاسب و رسایل این دو کتاب بسیار ارزشمند و مهم را که از متون اصلی درسی حوزه علمیه محسوب می‌گردد) در درس‌های آیات عظام هر یک حضرات: سید عبدالاعلی سبزواری، شیخ کاظم تبریزی، سید عبدالحسین رشتی، شیخ محمدتقی آل رازی که از اساتید برجسته و به نام حوزه علمیه نجف در آن زمان بودند، مشارکت نموده در طی چند سال به اتمام می‌رساند و در مرحله بعد کتاب کفایه الاصول شیخ محمدکاظم هروی^{رحمته‌الله}، را که معروف به آخوند خراسانی است و اصالتاً افغانستانی هست، در سطوح عالی و دروس خارج اصول متن اصلی درس محسوب می‌گردد، در درس اساتید بزرگ چون مرحوم شیخ صدرا بادکوبه‌ای و مرحوم شیخ مجتبی، مشارکت نموده و از محضر این دو بزرگوار استفاده کرده و به اتمام می‌رساند. در مضمون فلسفه؛ شرح منظومه کتاب فلسفی، فیلسوف شهیر ملا هادی سبزواری را در محضر شیخ عباس قوچانی تلمذ می‌کند.

بعد از تکمیل سطوح عالی، که علی‌الاصول محصلین حوزه‌های علمیه در مرحله اجتهاد گام گذارده و به مبانی فقهی و اصولی مسلط شده و قدرت استنباط احکام اسلامی برایشان حاصل می‌گردد، به دروس خارج فقه و اصول که مرحله تخصصی و فوق تخصصی علوم حوزه وی محسوب می‌گردد، مشارکت می‌کنند تا با بحث و بررسی، نقد و ابرام نظریات و دیدگاه‌های فقها و مراجع بزرگ و بنام، بیشتر به مبانی فقهی و اصولی، دیدگاه و نظریات آنان آشنا شده، قدرت علمی و توانمندی‌های استدلالی خویش را تقویت نموده،

احکام و مسائل اسلامی را با استفاده از آیات قرآن کریم، سنت پیامبر (ﷺ) و سایر ائمه اطهار (ع)، عقل و اجماع، استنباط و استخراج نمایند.

حضرت آیت الله محقق کابلی (رحمته الله علیه)، از سال ۱۳۳۴ (ه.ش)، به بعد در موضوع اصول و فقه در درس خارج اصول و فقه حضرت آیت الله العظمی خویی (رحمته الله علیه)، که آن زمان در حوزه علمیه نجف، در علم و فقه، بیان و استدلال، صاحب شهرت و آوازه بود و درس خارج فقه، آیت الله شیخ محمدباقر زنجانی، حضرت آیت الله حکیم، حضرت آیت الله سید حسین حمامی، حضرت آیت الله حسن حلی (رحمته الله علیه)، مشارکت نموده و سالیان طولانی قریب به بیست سال از محضر اساتید برجسته و بنام حوزه علمیه نجف استفاده نمود و بهره‌مند می‌گردد.

از آنجای که زکات علم، نشر آن است، تدریس موجب تثبیت و ماندگاری علم افراد می‌گردد و تحقیق زمینه رشد علمی را در پی‌داری، حضرت آیت الله العظمی محقق (رحمته الله علیه)، هیچ‌وقت در طول دوره تحصیل در حوزه علمیه از تدریس غفلت نرزد، هم‌زمان با تحصیل، مضامین و سطوح علمی بالاتر، مضامین و سطوح پایین‌تر را که آموخته بود، به دیگران تدریس می‌کرد. علم، بدون تحقیق به مرور زمان کهنه و ناکارآمد می‌شود و بدون تدوین به فراموشی سپرده می‌شود. تحقیق زمینه به‌روز شدن عالم و تدوین موجب تثبیت و ماندگاری علم او می‌گردد. حضرت آیت الله محقق (رحمته الله علیه)، اهل تحقیق و تدوین بود، پیرامون موضوعات تحصیلی و درسی خود، پیوسته تحقیق می‌نمود و نتایج تحقیقات علمی خویش را تدوین می‌کرد که در نتیجه چندین جلد کتاب علمی از جمله یک دوره ۶ جلدی تحت عنوان مباحث الفقہیه از ایشان به چاپ رسیده و منتشر شده است که علما و بقیه مؤمنین از آن‌ها استفاده می‌کنند.

سرانجام با لطف و عنایت پروردگار، توجهات ائمه اطهار (ع)، تلاش پیگیر و خستگی‌ناپذیر، در طی یک دوره طولانی بیست‌ساله (از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۱ ه.ش)، حضور مستمر در درس‌های مدرسین و مراجع عظام و رجال نامی حوزه علمیه نجف، تدریس، تحقیق و تدوین، مراحل علمی و تزکیه نفس را یکی بعد از دیگری طی نمود و به قله رفیع اجتهاد رسید.

فعالیت‌های علمی، فرهنگی و مبارزات سیاسی

هدف اصلی از تحصیل در حوزه‌های علمیه همانا یادگیری علم و آگاهی است و رسیدن به دانایی و فهم صحیح احکام الهی و شریعت اسلامی و آماده شدن برای خدمتگزاری به دین و ملت. خدمت‌گزاری صحیح و درست بدون علم و آگاهی و کسب صلاحیت امکان‌پذیر نیست ولی علم و آگاهی بدون خدمت به دین و مردم، اثر و ثمری ندارد.

حضرت آیت‌الله محقق کابلی رحمته‌الله‌علیه، با توجه به نکته فوق، بعد از بیست سال تحصیل، تحقیق و تدریس مستمر در حوزه علمیه نجف، به لطف و عنایت پروردگار و توجهات ائمه اطهار علیهم‌السلام، به مرحله اجتهاد رسید، برای انجام مسئولیت و شوق خدمت‌گزاری به ملت و مذهب خود، سال ۱۳۵۱ (ه.ش)، از باب عمل به آیه مبارکه نقر: «... فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»، با اندوخته گرانمایه از علم، فرهنگ، فقاقت و خودباوری از نجف اشرف عازم افغانستان شد.

در مسیر بازگشت از نجف اشرف، بعد از زیارت حرم حضرت معصومه علیها‌السلام و حرم پرنور حضرت امام رضا علیه‌السلام، در قم و مشهد مقدس، وقتی که به هرات باستان رسید، به‌صرف اطلاع شیعیان و ارادتمندان در کابل، صدها نفر باده‌ها موتر، روانه شهر غزنی و قندهار گردیدند تا از حضرت آیت‌الله استقبال نمایند. در قندهار، غزنی و کابل از حضرت آیت‌الله محقق کابلی رحمته‌الله‌علیه، به‌صورت بسیار گسترده و فوق‌العاده باشکوه استقبال نمودند که برای دولت و بقیه اقوام ساکن در شهرهای قندهار، غزنی و کابل، غیرمنتظره بود و باعث شگفتی و توجه آنان گردید. تا آن زمان هیچ‌یک از علمای شیعه و شخصیت‌های علمی، در افغانستان با آن شکوه و گستردگی استقبال نشده بود، خیلی جالب بود، باعث افتخار و خودباوری جامعه شیعه گردید!

حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی رحمته‌الله‌علیه، در کابل فعالیت‌های دینی، علمی و خدمات فرهنگی و اجتماعی گسترده‌ای را آغاز نمود که از جمله تدریس علوم دینی، تبلیغ فرهنگ اسلامی، تأسیس مراکز آموزشی، فرهنگی و مذهبی، رسیدگی و پاسخگویی به مشکلات اجتماعی و امور مذهبی مردم را می‌شود نام برد.

با حضور ایشان در کابل و ایجاد حوزه بزرگ درسی، هویت فرهنگی و مذهبی مردم شیعه

و هزاره‌ها تجدید حیات شد، درس و بحث‌های دینی و علوم حوزه‌وی جان و روح تازه گرفت و رونق یافت. شیعیان و علما بر خود می‌بالیدند، لطف و عنایت پروردگار را شکرگزاری می‌کردند که شاهد احیای هویت مذهبی و درخشش علوم اسلامی هستند.

حضرت آیت‌الله، هفت سال تمام در حوزه علمیه کابل به تدریس، تحقیق، تربیت و پرورش شاگرد پرداخت. مدرسه علمیه جامعه الاسلام و ده‌ها مسجد، حسینیه و مراکز فرهنگی را تأسیس نمود، زعامت و رهبری حوزه‌های علمیه و مدیریت امور دینی و اجتماعی مردم شیعه را بر عهده گرفت و با مردم در ارتباط بود و مردم برای حل مشکلات دینی، فرهنگی و اجتماعی خود به ایشان مراجعه می‌کردند. فعالیت‌های علمی، مذهبی و خدمات اجتماعی ایشان، زمینه‌ساز رشد علمی، مخصوصاً علوم دین و احیای هویت مذهبی شیعیان را در افغانستان فراهم کرد، باعث امیدواری، اعتماد به نفس و خودباوری مردم شیعه در افغانستان گردید.

با توجه به تغییرات و تحولات اساسی که در جهان اسلام مخصوصاً در مراکز علمی و حوزه‌های علمیه جهان تشیع به وجود آمده بود و اندیشه‌های انقلابی و مبارزاتی علیه استعمارگران خارجی و ستمگران مستبد داخلی به وجود آمده و هسته‌های اولیه انقلاب در سراسر کشورهای اسلامی در حال شکل‌گیری بود، حضرت آیت‌الله محقق رحمته‌الله‌علیه، وقتی که به کابل برگشت فعالیت‌های علمی تربیتی و مبارزات سیاسی را توأم با یکدیگر آغاز نمود که هر یک از فعالیت‌ها به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است.

فعالیت‌های علمی تربیتی

حضرت آیت‌الله محقق رحمته‌الله‌علیه، بعد از بازگشت از نجف، حوزه علمیه جامعه الاسلام، بزرگ‌ترین مرکز علمی، فرهنگی و اجتماعی، را برای شیعیان در کابل بنیان‌گذاری نمود در طی ۷ سال اقامت در کابل صدها عالم و شاگردان برجسته دینی و علمی تربیت نمود بنیادهای دین و علم، مخصوصاً علوم اسلامی را تقویت نموده و استوار ساخت. باعث احیای هویت مذهبی شیعیان شد و در راستای احیای فرهنگ ناب تشیع، خدمات شایانی را انجام داد، با برپایی مراسم و محافل باشکوه مذهبی در ایام محرم و عزاداری سالار شهیدان حضرت اباعبدالله

الحسین ۱۱ و بقیه شهدای کربلا و سایر مناسبت‌ها، همانند: روزهای جمعه، ایام و شب‌های رمضان و قدر، شعائر انقلابی تشیع، ارزش‌های مکتب اهل‌بیت ۱۱ و فرهنگ سرشار از زندگی عزتمندانه را در چنین محیط خفقان و ظلمانی که درگذشته، یاد اهل‌بیت ۱۱ و عزاداری برای آن‌ها جرم بود، شیعیان و محبان اهل‌بیت ۱۱، از ترس حکومت ستمگر مذهب‌شان را بسیار مخفیانه و در زیرزمین‌ها با ترس و وحشت برگزار می‌کردند، زمینه احیای هویت مذهبی، اعتمادبه‌نفس، رشد و بالندگی شیعیان را در افغانستان فراهم نمود ولی درعین حال طرفدار وحدت مسلمین بود، با علما و جامعه اهل سنت افغانستان نیز در ارتباط بود و با آنان رابطه بسیار حسنه و نیک داشت، وحدت مسلمین را از اوجب واجبات می‌دانست.

حوزه علمیه شیعه در کابل، در سطح حوزه‌ها و مدارس علمیه در سراسر کشور اعم از شیعه و اهل سنت، پیشرفته‌ترین و بالنده‌ترین حوزه علمیه بود. حوزه علمیه کابل می‌رفت که در سطح کشورهای اسلامی و در کنار حوزه‌های علمیه نجف، قم و مشهد پیشرفت کرده و به‌صورت حوزه علمیه‌ی غنی و مرکز بزرگ آموزش علوم اسلامی در جهان اسلام ظهور و بروز نماید که متأسفانه کودتای ۱۳۵۷ (ه.ش)، اتفاق افتاد و با مداخله جنرالان کمونیستی و حماقت داوودخان، اوضاع سیاسی و اجتماعی افغانستان در یک سراشیبه تند به سمت هرج و مرج و حوادث خونین بعدازآن قرار گرفت.

مبارزاتی سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی

سال ۱۳۵۱ (ه.ش)، وقتی که حضرت آیت‌الله محقق کابلی رحمته‌الله علیه، به کشور بازگشت، شرایط سیاسی و اجتماعی در بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله افغانستان، در یک حالت بسیار حساس، شکننده و درعین حال سرنوشت‌ساز قرار داشت؛ نهضت‌های انقلابی و سازمان‌های مبارزاتی در حال شکل‌گیری بود، تجددخواهی به‌شدت در میان نسل جوان در بسیاری از کشورها از جمله در افغانستان رواج یافته بود. بسیاری از تحصیل‌کردگانی که در کشورهای خارج تحصیل کرده بودند، با اندیشه‌های جدید، متفاوت و بعضاً کاملاً متضاد به کشور برگشته بودند. فارغ‌التحصیلان الازهر مصر همانند استاد ربانی، استاد سیاف و ... با اندیشه انقلابی

اخوان المسلمین بازگشته با هم‌فکری اساتید دانشگاه کابل همانند: استاد غلام محمد نیازی، سید محمد موسی توانا، سمیعی وزیر عدلیه ظاهر خان، عبدالعزیز فروغ، سید احمد ترجمان و ... نهضت جوانان را تشکیل داده، علیه حکومت ظاهر شاه و هواداران احزاب کمونیستی، فعالیت سیاسی می‌کردند. در سال ۱۳۵۲ (ه.ش)، داوود خان با همکاری افسرانی که بیشتر آنان در کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق تحصیل کرده بودند و عضو حزب خلق و پرچم بودند، علیه حکومت پادشاهی ظاهرشان کودتا کردند و حکومت خودش را جمهوری نامید. اعضای حزب نهضت جوانان تحت فشار احزاب کمونیستی مجبور شدند که نهضت جوانان را منحل نموده و به رهبری استاد ربانی حزب جمعیت اسلامی را تشکیل بدهند.

بعد از کودتای داوود خان، در سال ۱۳۵۲ (ه.ش)، اوضاع سیاسی افغانستان به دلیل این‌که جنرالان نظامی تحصیل کرده در روسیه و سیاست‌مداران طرفدار حزب کمونیست، در دولت جمهوری داوود خان اکثر مناصب مهم و عمده دولتی و نظامی را در اختیار گرفته و تصاحب کرده بودند. نابسامانی‌های سیاسی بیشتر و بحران‌های اجتماعی تشدید گردید. گروه‌های مختلف و مدعی روشنفکری هرکدام در هر کشوری که تحصیل کرده بودند، تفکر و اندیشه‌ی خاص سیاسی همان کشور را با خودشان آورده و با حمایت همان کشورها فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و بعضاً فعالیت‌های نظامی می‌کردند.

احزاب سیاسی همانند، خلق، پرچم کمونیستی بودند، شعله جاوید مائوئیسم و طرفدار اندیشه سیاسی چینی‌ها بودند، نهضت جوانان و جمعیت اسلامی از زیرشاخه‌های حزب اخوان المسلمین مصر محسوب می‌گردید و احزاب دیگری که به وجود آمده بود و در حال به وجود آمدن بود، اعضا و طرفداران آن‌ها علیه یکدیگر فعالیت کرده و باهم درگیری فکری، فیزیکی و نظامی داشتند. بسیاری از افراد نسل جوان تحت تأثیر تفکرات کمونیستی قرار گرفته بودند و اندیشه ماتریالیستی در افغانستان و کابل خیلی رونق گرفته بود. حضرت آیت‌الله محقق کابلی رحمته‌الله، بخش عمده از فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغی و سیاسی خود را در جهت مقابله با اندیشه‌های انحرافی کمونیست‌های شرق و لیبرالیست‌های غرب، متمرکز کرده بود تا جوانان و قشر تحصیل کرده کشور را از انحراف و گمراهی نجات بدهد.

علیرغم شرایط خفقان حاکم بر جامعه اسلامی افغانستان، خصوصاً جامعه تشیع از سوی حکومت‌های استبدادی از یک طرف و از طرف دیگر وجود فضای باز سیاسی، فرهنگی و تبلیغاتی برای جریان‌های انحرافی چپ و راست، فعالیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی حضرت آیت‌الله، بسیار ثمربخش بود و شیعیان افغانستان در کابل از نظر علمی، به رشد و شکوفایی بی‌سابقه و قابل قبول رسیده بود و در بعد فرهنگی و سیاسی نهضت اسلامی در میان نیروهای انقلابی تشیع در حال سامان گرفتن بود و هسته‌های اولیه مقاومت اسلامی در میان شیعیان افغانستان با پیشگامی علما به زعامت عالم آگاه و عامل حضرت آیت‌الله محقق رحمته‌الله‌علیه، با اعتبار و پشتوانه حوزه علمیه در حال شکل‌گیری بود، شیعیان به آگاهی و خودباوری خوبی رسیده بودند. حوزه علمیه شیعه در کابل، در سطح حوزه‌ها و مدارس علمیه در سراسر کشور اعم از شیعه و اهل سنت، پیشرفته‌ترین و بالنده‌ترین حوزه علمیه بود. حوزه علمیه کابل در مسیر پیشرفت تکاملی خود قرار داشت و تلاش می‌کرد که در سطح کشورهای اسلامی و در کنار حوزات علمیه نجف، قم و مشهد پیشرفت کرده و به‌صورت حوزه علمیه‌ای غنی و مرکز بزرگ آموزش علوم اسلامی در جهان اسلام ظهور و بروز نماید! درست در همین مقطع حساس و تاریخی بود که افسران و جنرالان کمونیستی که داوود خان را در کودتا علیه حکومت پادشاهی یاری رسانده بودند، این بار با دستور و پشتوانه روس‌ها، علیه خود داوود خان کودتا نمودند، او و خانواده‌اش را یکجا در قصر کشتند و مقرر حکومت را با خون آنان رنگین نموده و تصاحب کردند.

حضرت آیت‌الله‌العظمی محقق کابلی رحمته‌الله‌علیه، طی هفت سال اقامت در کابل (از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷)، خدماتی قابل توجهی در راستای رشد، توسعه و انکشاف علمی، فرهنگی و سیاسی با همکاری سایر علما در جامعه تشیع افغانستان، مخصوصاً در حوزه علمیه کابل و سایر حوزه‌های علمیه در سراسر کشور، ارائه نمود و نیروهای مستعد، ساخته‌شده و انقلابی تربیت نمود.

بعد از انقلاب شوم ۷ ثور، مجبور به مهاجرت به پاکستان شد و در آنجا در راستای اهداف مبارزاتی خود، نهاد و یا حزب اصلاح را تشکیل داد و بعد به ایران، شهر قم آمد و جبهه متحد علما را تشکیل داد و بعد از آن در کنار رهبران پاسداران جهاد اسلامی قرار داشت و علیه حکومت کمونیست و اشغالگران روسی، برای نجات کشور و مردم مظلوم افغانستان فعالیت و تلاش کرد.

در سال ۱۳۶۸ (ه.ش) وقتی که حزب وحدت اسلامی باتدبیر، درایت و تلاش‌های بی‌وقفه رهبر شهید بابه مزاری رحمته‌الله‌علیه، شهید صادقی رحمته‌الله‌علیه، استاد اکبری و سایر رهبران جهادی شیعه‌ها، تشکیل گردید، حضرت آیت‌الله محقق کابلی رحمته‌الله‌علیه، در کنار آنان قرار گرفته و به‌عنوان رئیس شورای نظارت ایفای وظیفه نمود.

مرجعیت و خدمات دینی، علمی، فرهنگی و اجتماعی

دوران مرجعیت مهم‌ترین و پرثمرترین دوران زندگی حضرت آیت‌الله محقق کابلی، محسوب می‌گردد. در این مقطع از عمر پربرکت خویش، خدمات بسیار شایسته، مؤثر، مبارک و ماندگار علمی، فرهنگی و اجتماعی را به جامعه تشیع مخصوصاً افغانستان ارائه داد که به‌صورت بسیار خلاصه و گذرا در این بخش، مورد بررسی قرار گرفته است.

سال ۱۳۷۱ (ه.ش) بعد از سقوط حکومت کمونیستی و پیروزی مجاهدین حضرت آیت‌الله محقق کابلی رحمته‌الله‌علیه، بعد از چهارده سال مهاجرت و مجاهدت‌های علمی و سیاسی، مجدداً به شهر کابل پایتخت افغانستان برگشت. وضعیت سیاسی و اجتماعی شهر کابل و کل افغانستان درست همانند زمان برگشت قبلی (سال ۱۳۵۱ ه.ش) ایشان بسیار آشوب‌زده و نابسامان بود، شاید هم بسیار نابسامان‌تر و بی‌ثبات‌تر از آنچه که تصور می‌شد. حکومت کمونیستی کابل با خروج نیروهای نظامی اتحاد شوروی سابق، سقوط کرده بود، مراکز سیاسی، نظامی و اقتصادی پایتخت در اختیار مجاهدین قرار گرفته بود و رقابت‌ها برای در اختیار گرفتن قدرت و منحصر کردن آن به حزب و قومی خاص، بسیار شدید بود. در بخش‌های از پایتخت جنگ بود و احتمال گسترش جنگ در سراسر پایتخت حتی ولایات و ولسوالی‌های دوردست نیز وجود داشت. ولی علیرغم همه این مشکلات حضرت آقا احساس وظیفه‌ی نسبت به کشور و مردم داشت، وارد کابل شد و فعالیت‌های علمی، سیاسی و اجتماعی خود را آغاز نمود. چنان‌که قبلاً ذکر شده حضرت آیت‌الله محقق کابلی رحمته‌الله‌علیه، یکی افراد مهم و تأثیرگذار در تأسیس حزب وحدت اسلامی بود و با بقیه رهبران جهادی شیعه در حزب وحدت اسلامی با رهبری رهبر شهید به‌عنوان رئیس شورای عالی نظارت ایفای وظیفه می‌نمود.

در سال ۱۳۷۳ ه. ش، رهبر شهید بابه مزاری رحمته الله علیه که دبیر کل حزب وحدت اسلامی بود با توجه و تأمل به تاریخ گذشته و رخدادهای تلخ و خونین سیاسی، مذهبی و تاریخی در افغانستان که سیاست‌های ناعادلانه با گرایش‌های تند مذهبی و انحصارگرایی قومی و نژادی در گذشته موجب آن شده بود و در زمان حکومت‌های سابق در طول تقریباً ۳۰۰ سال گذشته و مخصوصاً در یک صدسال اخیر، شیعیان و عمده تا هزاره‌ها، از تمام حقوق مذهبی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به حق خود محروم بوده و در بعضی مقاطع تاریخی حتی حق زندگی را هم نداشته و بارها قتل عام و یا اسیر شده و به‌عنوان برده در میان افسران جنگی تقسیم و یا در بازارهای برده‌فروشی داخل کشور و بازارهای برده‌فروشی بین‌المللی عرضه و به حراج گذارده شدند؛ به این نتیجه می‌رسد که یک حزب و جریان سیاسی اجتماعی، مخصوصاً در افغانستان، تنها با فعالیت بخش سیاسی و نظامی پیشرفت چندانی نداشته و بدون وجود نهاد دینی مذهبی، فرهنگی و تربیتی که تحت اشراف یک مرجع دینی اداره و مدیریت شود، امکان پیشرفت نداشته و به نتیجه نمی‌رسد. شهید مزاری رحمته الله علیه بر این باور بود که جهاد و مبارزات سیاسی و فرهنگی بدون محوریت یک فقیه جامع‌الشرایط، جواز، مشروعیت و مقبولیت ندارد. لذا در سال ۱۳۷۳ (ه. ش)، رهبر شهید بابه مزاری رحمته الله علیه، دبیر کل حزب وحدت اسلامی با مشوره اعضای شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی، با توجه به شناختی که از حضرت آیت‌الله محقق کابلی رحمته الله علیه و توانمندی‌های علمی فقهی، تقوی، پارسای، امانت‌داری و تعهدمندی ایشان داشت، پیش‌نهاد نمودند که، حضرت ایشان از ریاست شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی استعفا نموده و به قم شهر و مرکز علم و اجتهاد جهان تشیع برگردد و اعلام مرجعیت نماید. حضرت آیت‌الله نیز با توجه به توانمندی‌های علمی، علاقه‌مندی به خدمت و احساس مسؤلیتی که در خود می‌دید و اعتماد به نفسی که داشت، با توکل به خداوند متعال و توسل به ائمه اطهار علیهم‌السلام، اصرار علما و بزرگانی همانند آیت‌الله محقق خراسانی رحمته الله علیه که خود مجتهد مسلم بود از بسیاری از مراجع بزرگ اجازه اجتهاد داشت، این پیشنهاد مهم و مبارک را پذیرفتند و به لطف و عنایت پروردگار، توجهات ائمه اطهار علیهم‌السلام و توجهات خاصه ولی عصر عجل الله فرجه، حمایت سیاسی اجتماعی حزب وحدت اسلامی و دبیر با درایت حزب، شهید وحدت ملی، شهید

مزاری رحمته الله، حمایت‌های مالی تجار متدین و اقشار مختلف مردم دین‌مدار افغانستان، دیری نگذشت که حضرت آیت‌الله محقق کابلی رحمته الله، در زمره مراجع بزرگ جهان تشیع قرار گرفت و منشأ خدمات دینی، فرهنگی و اجتماعی فراوان و بسیار تأثیرگذار در جامعه تشیع افغانستان شد که ذیلاً بعضی از این تأثیرات، خدمات و برکات را متذکر می‌شویم.

برگزاری کرسی درس خارج فقه در حوزه علمیه قم

حضرت آیه الله العظمی محقق کابلی رحمته الله بعد از پذیرش مسئولیت مرجعیت در تاریخ (۱۳۷۳/۶/۲۳) در مرکز فقه و فقهات حوزه علمیه قم (مهم‌ترین مرکز علمی در جهان تشیع) درس خارج فقه را از اول کتاب خمس (عروه‌الوثقی) در حسینیه نجفی‌ها برگزار کرد که عده بسیاری از علمای فاضل، مدرسین و طلاب جوان از آن استقبال نمودند و در درس‌های حضرت ایشان مشارکت ورزیدند. معظم له با قدرت علمی و تحلیلی که داشت مسائل علمی، فقهی و دیدگاه و نظریات فقهای عظام گذشته و حاضر را مورد نقد و بررسی قرار داده و نظریات جدیدی که خود به آن رسیده بود، ارائه می‌فرمودند. از آنجای که ایشان در رشته‌های مختلف علمی چون ادبیات عرب، اصول، فقه، رجال، کلام و ... اشراف داشتند، مخصوصاً در فقه، از دقت نظر خاصی برخوردار بود، برای علما، شاگردان و مراکز علمی قابل استفاده و ثمربخش بود. درس‌های خارج فقه ایشان بیش از دو دهه به طور مستمر ادامه داشت که در نتیجه یک دوره ۶ جلدی، تقریرات درس‌های خارج ایشان تحت عنوان مباحث الفقهیه چاپ شده و برای مراکز علمی تحقیقاتی و علمای حوزه‌وی قابل استفاده است.

صف‌شکنی در باب مرجعیت

علم و دانایی و فقهات موهبت الهی است و یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند متعال، به قوم، نژاد، منطقه و مردم خاصی تعلق ندارد و منحصر و محدود نیست. خداوند متعال به همه انسان‌ها البته با یکسری تفاوت‌ها، استعداد و توانمندی یادگیری و آموزش علم را داده است. ولی به دلیل یکسری محرومیت‌ها و عقب‌ماندگی علمی و فرهنگی که در اثر انحصارگرایی و ستمگری‌های حکومت‌های

مستبد در افغانستان بر مردم ما تحمیل شد و مردم ما در حدود دوسه سده اخیر از قافله علم، دانایی و فقاہت، دور نگہداشت. با این که درگذشته تاریخی مردم ما در علم و فرهنگ سرآمد روزگار خود بودند و در کل جهان اسلام، نسبت به دنیای غرب، پیشتاز بودند. بلخ مهد تمدن شرق بود، جلال الدین بلخی که بعضاً به او رومی می گویند از بلخ بوده و در سرزمین، تمدن ساز و فرهنگ پرور، بلخ متولد شده و تربیت یافته، کتاب مهم علمی اخلاقی، عرفانی و تربیتی مثنوی را تدوین کرده است که بیش از چند صدسال است که در تمام مراکز علمی و فرهنگی دنیا مورد علاقه دانشمندان سراسر جهان است و منبع مهم تحقیقات علمی، اخلاقی، عرفانی و تربیتی قرار دارد. بوعلی سینای نابغه شرق، بر اساس تقسیمات جغرافیای از سرزمینی بر خاست که امروز مردم ما در آن زندگی می کنند و از ما است، در علم پزشکی، فلسفه، حکمت و ... سرآمد روزگار خود بود و کتاب های بسیار مهم علمی در موضوعات مختلف نوشت. از جمله کتاب قانون ایشان در مورد علم پزشکی، حدود هفت صد سال است که در تمام مراکز علمی و پزشکی جهان از جمله کشورهای غربی آمریکا و اروپا، تدریس می شود و مورد استفاده است. ثنایی از ما است. بسیاری از خوانندگان محترم، شاید تعجب کنند و یا هم باور نکنند و با خود بگویند که این دانشمندان بزرگ جهان از مردم ما بوده و به سرزمین ما تعلق داشته اند که امروز جهانیان با تمسخر افغانستانش می خوانند، ساکنینش را افغانی و یا افغانی صدا می زنند، ولله جای تعجب است!

بلی درست است، سرزمین و مردم ما درگذشته خیلی آباد، دانش پرور و دوست داشتنی بود، امنیت داشت و پر از نعمت بود، همانند امروز که نبوده، فقط چند سده ی اخیر است که مردم و کشور ما به خاک سیاه نشسته و گرنه از قدیم این جوری نبوده و نبودیم. نگارنده هم تاز زمانی که تاریخ کشور و مردم خود را در منابع تاریخی اصیل و تحریف نشده، نخوانده بودم، مانند بسیاری از شما و بقیه مردم جهان امروز فکر می کردم و به غلط باور داشتم که مردم و کشور ما جزء بدبخت ترین و ازهرجهت فقیرترین کشورها و مردم جهان است، هرکس هم تعریف و تمجید می کرد باور نمی کردم، دغدغه های به وجود آمده مرا به تحقیق و مطالعه تاریخ در مورد مردم و سرزمینم وادار کرد. بعد از سال ها تحقیق و تفحص به نتایج رسیدم که امیدوارم، شمارا نیز، وادار به تحقیق و مطالعه شده، تا به حقیقت برسید.

سند و نمونه بسیار روشنی که می‌تواند شاهد و صدق مدعاباشد «محمد کاظم هروی، معروف به آخوند خراسانی» رحمته الله، است که حدود یک‌صد سال قبل از هرات افغانستان به مشهد مقدس آمد و بعد به نجف رفت، در حوزه علمیه نجف سال‌های مشغول درس، تدریس و تحقیق بود، در درس خارج ایشان صدها مجتهد و مرجع تقلید از سراسر جهان تشیع شرکت نموده و در برابر شخصیت علمی و کرسی درس ایشان، تعظیم نموده و زانوی ادب به زمین زده و از محضر این استاد و عالم بزرگ افغانستانی، استفاده‌های علمی برده‌اند. بر اساس بیانات حضرت آیت‌الله جوادی آملی، از مراجع امروزی قم؛ ایشان چند سال قبل در کنگره آخوند خراسانی، هروی، فرمودند: «بسیاری از مراجع بزرگ جهان تشیع از شاگردان، مرحوم آخوند خراسانی است و مراجع فعلی نجف و قم هم از شاگردان، شاگرد مرحوم آخوند خراسانی هستند.» و در یک سمینار دیگر از پیشرفت کم حوزه علمیه گلایه کرده، فرمودند: «یک طلبه افغانی، کتاب علمی در حوزه علمیه نجف نوشت صدسال است که حوزه علمیه نجف، قم، مشهد و سایر حوزه‌های علمیه را به دنبال خود می‌کشد.» یعنی یک‌صد سال است که این کتاب در تمام حوزه‌های علمیه جهان تشیع میدان‌دار است و تمام درس‌های خارج اصول مراجع عظام در نجف، قم، مشهد مقدس، سوریه، افغانستان و مناطق دیگر، بر محور این کتاب که کفایه الاصول نام دارد، ارائه و بیان می‌گردد. تا هنوز هیچ‌یک از مراجع و علمای برجسته جهان تشیع نتوانسته است که کتابی در موضوع علم اصول بهتر و علمی‌تر از آن بنویسند. این خود بهترین شاهد بر مدعای ما است که کشور و مردم ما گذشته‌ی بسیار متفاوت و بهتر و برتر از امروز داشته که در جای خود باید بررسی شود که چرا این تغییر و دگرگونی رخ داده است و عوامل آن چه بوده و چه کار کنیم که عظمت و شکوه علمی، تاریخی خود و کشورمان را بازگردانیم.

به دلیل عقب‌ماندگی‌های علمی، فقر اقتصادی و فرهنگی که بر مردم ما در این چند سده اخیر تحمیل شد، علمای دینی ما هرچند که از نظر علمی به درجه اجتهاد می‌رسیدن و بسیاری از آنان مجتهد بودند و از مراجع بزرگ اجازه‌نامه اجتهاد داشتند ولی به دلیل نداشتن امکانات مالی و حمایت‌های سیاسی و اجتماعی، هیچ‌یک جهت تصدی امر مرجعیت اقدام نکردند، گمنام و ناشناخته در انزوا زندگی نموده و به رحمت الهی پیوستند.

به‌مرورزمان باور کاذبی در حوزه‌های علمیه و در میان مردم به وجود آمد که افغانستانی‌ها نمی‌توانند مجتهد شوند، به‌مرورزمان علما و بزرگان ما هم اعتمادبه‌نفس‌شان را ازدست‌داده و این شایعه را باور کردند.

اما به فضل و الطاف پروردگار و توجهات ائمه اطهار علیهم‌السلام، با تصمیم مدبرانه رهبر شهید بابه مزاری رحمته‌الله، تأیید و تلاش سایر رهبران جهادی، علمای بزرگی همانند حضرت آیت‌الله محقق خراسانی رحمته‌الله، و بقیه علما و مردم، حضرت آیت‌الله‌العظمی محقق کابلی رحمته‌الله، با توکل به خداوند و توسل به ائمه اطهار علیهم‌السلام، جرئت و جسارت به خرج داد و برای تصدی امر مرجعیت اقدام نمود و سد ایجادشده و باور دروغین را در هم شکست و منبع خیر، برکت و گشایش برای مردم خود و الگو برای علما گردید که الحمدلله امروز تعدادی زیادی از عالمان برجسته از مردم ما، برای تصدی امر مرجعیت اقدام کرده‌اند، که خیلی‌ها رساله نوشته و دفتر مرجعیت دارند و بعضاً در حال اقدام هستند. برای همه آنان از پیشگاه خداوند متعال توفیق خدمت و سلامتی داریم.

خدمات فرهنگی و اجتماعی

مرحوم آیت‌الله محقق کابلی در دوره مرجعیت خدمات فرهنگی و اجتماعی زیادی را برای شیعیان افغانستان انجام داده که ذیلاً به بخشی از آنان اشاره می‌گردد.

پاسخ به پرسش‌های دینی و شرعی

مرجعیت معظم له، در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز تحول و گشایشی بزرگی را در جامعه شیعه افغانستان به وجود آورد، باعث اعتمادبه‌نفس علما و امیدواری نسل جوان، شورونشاط مردم ما گردید. در طول دوران مرجعیت، هزاران استفتاء و پرسش‌های دینی و شرعی مردم ما را اعم از آنان که در افغانستان هستند و یا کشورهای دیگر در سراسر جهان، پاسخ دادند و دغدغه‌های دینی و شرعی آنان را رفع نمودند.

تأسیس مدارس و مراکز علمی تحقیقاتی

در طول دوران مرجعیت، مرجع فقید، ده‌ها مدرسه و مراکز علمی و تحقیقاتی در سراسر کشور ایجاد

شد که هزاران عالم و دانشجو در آن‌ها مشغول به تحصیل و تحقیق می‌باشند و در جهت پیشرفت علمی و بالا رفتن سطح علمی و آگاهی دینی، جامعه از امکانات این مراکز استفاده می‌نمایند.

۱. تأسیس مصلی، مساجد و حسینیه

در زمان مرجعیت، حضرت آیت‌الله محقق کابلی، ده‌ها مصلی، مسجد و حسینیه در سراسر کشور ساخته شد که صدها هزار نمازگزار برای اقامه نماز و اجرای دیگر مراسم دینی مذهبی، علمی و فرهنگی، برای تعالی و تکامل معنوی و مادی از امکانات این مراکز دینی و مذهبی استفاده می‌برند. از جمله مصلای بزرگ در منطقه جبریل هرات، مصلای بزرگ در مزار شریف، مصلای بزرگ در قلعه‌نو شهر کابل، مصلی بزرگ در منطقه‌ی ده‌سبز شهر کابل و ... را می‌شود نام برد.

۲. تأسیس مراکز خیریه جهت رفع نیازمندی‌های فقرا

در مناطق مختلف از جمله در شهر قم، هرات، کابل، مزار، بامیان و سایر شهرها برای فقرا و نیازمندان واقعی با توجه به امکانات موجود، خدمات ارائه شده و حتی الامکان برای رفع نیازمندی‌های مادی آنان تلاش می‌شود.

۳. ارائه خدمات قضایی و تلاش در جهت حل مشکلات اداری مراجعین به ارگان‌های مختلف کشور مقیم

باکمال تأسف مردم و مهاجرین ما در کشورهای مقیم از جمله ایران، با مشکلات اداری و قضایی بسیار مواجه هستند که همکاری حداقلی کشورهای مقیم، و عدم آگاهی و اطلاع مردم ما از قوانین و مقررات کشورهای مقیم و بعضاً به دلیل نداشتن مدرک اقامتی، مشکلات موجود را چند برابر کرده و در بعضی موارد لاینحل می‌سازد. ولی الحمدلله دفاتر مرجع فقید در بسیاری از شهرها، بخش از مشکلات اداری و قضایی مراجعین را حل و فصل کرده و باعث آسودگی و خلاصی مردم از گرفتاری شده است.

ارتحال

آیت‌الله محقق در ۲۱ جوزای سال ۱۳۹۸ بعد از ۹۱ سال عمر پر برکت و تلاش در راه تحصیل علم، تدریس و تربیت، خدمت، تعبد و تهجد در قم، چشم از این جهان فرو بست بعد از آن‌که توسط مهاجرین و انصار مخصوصاً علما و مراجع حوزه علمیه قم، به صورت بسیار گسترده و به یادماندی تشیع گردید، در حرم مطهر حضرت معصومه (ع)، به خاک سپرده شد.

آیت‌الله فیاض (دامت برکاته)

آیت‌الله العظمی شیخ اسحاق فیاض (دامت برکاته) یکی از مراجع بزرگ و سرمایه علمی و معنوی جهان تشیع است که در نشگر و گسترش فرهنگ ناب اسلامی تشیع و اهل بیت (ع) در جهان مخصوصاً در جامعه تشیع افغانستان، نقش بسیار برجسته و قابل توجه دارد و خدمات علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زیادی را به حوزه‌های علمیه و جامعه تشیع در سراسر جهان و افغانستان ارائه داده است.

ولادت و زادگاه

آیت‌الله شیخ محمد اسحاق فیاض | در سال ۱۳۰۹ (ه.ش) در قریه‌ی «صوبه» یکی از روستاهای ولایت غزنی در افغانستان، در یک خانواده مؤمن و متدین به دنیا آمد، پدرش محمد رضا کشاورز ساده بود که با کار روی زمین دیگران و عرق جبین، نیازمندی‌های زندگی و خانواده اش را تأمین می‌نمود. دارای روحیه قناعت و سرشار از ایمان بود. (ویبگاه، خوبی، ۱۳۹۴)

شروع به تحصیل

پدر با توجه به نبوغ و استعداد سرشار فرزند، آینده‌اش را درخشان و شایسته علم، فضیلت، دید، برای خدمت‌گزاری به دین و مؤمنین، انتخاب نموده در سن پنج سالگی، به مکتب خانه نزد ملای محل می‌فرستاد تا اصول خواندن، نوشتن را فرا بگیرد. پدر بزرگوار فرزندش را در فصل زمستان و سرمای شدید که مسیر راه پر از برف بود، صبح‌ها از خانه تا مکتب خانه، روی دوش

خود می برد و غروب نیز او را بر می گرداند، تا این که فرزند بزرگ تر شد و خود به تنهایی و یا با همسن و سالان به مکتب خانه محل رفت و آمد می نمود. قرآن کریم، خواندن و نوشتن فارسی، احکام، صرف و نحو ابتدایی را نزد ملا در قریه اولیات، آموزش دید. (ویبگاه، خویی، ۱۳۹۴)

تحصیل در مدرسه ی حوت قل

مدرسه علمیه ی در قریه حوت قل، در فاصله چند کیلومتری روستای صوبه، بود، شیخ قربانعلی وحیدی که در حوزه علمیه نجف تحصیل کرده بود با همکاری آقایان ملا اسماعیل و ملا حید، در آن مدرسه تدریس می نمودند. آیت الله فیاض به آن مدرسه رفت و چهار سال نزد اساتید آن مدرسه ادبیات عربی را فراگرفت و با کتاب های درسی «جامع المقدمات» و «سیوطی» (البهجه المرضیه فی شرح الالفیه)، آشنا شد. (ویبگاه، خویی، ۱۳۹۴)

هجرت به مشهد مقدس و تحصیل در حوزه علمیه مشهد

در سنین نوجوانی مادر را از دست داد. هرچند غم فقدان مادر آیت الله فیاض را بسیار متأثر نمود ولی از ادامه ی تحصیل باز نداشت، بلکه مصمم تر از گذشته برای ادامه ی تحصیل به امید رسیدن به حوزه علمیه نجف راه مهاجرت در پیش می گیرد و در مسیر سفر به نجف اشرف، مدت یک سال در مشهد مقدس، در مدرسه «حاج حسن» که فعلاً جزء صحن حرم امام رضا^{علیه السلام} شده است، اقامت نمود، و در این مدت برای فراگیری کتاب حاشیه ملا عبداللّه و بخشی از کتاب مطول را از محضر استاد شهیر ادیب نیشابوری^{رحمته الله}، استفاده برد. (ویبگاه دفتر ۱۳۹۴)

ورود به حوزه علمیه نجف اشرف

آیت الله فیاض از آنجای که از زبان اساتید در مورد امتیازات حوزه علمیه نجف، فضائل اساتید و موفقیت های علمی طلاب آن حوزه را شنیده بود، عشق درس خواندن در آنجا در عمق جاننش جای گرفته بود، اقامت در مدرسه ی در جوار حرم حضرت امام رضا^{علیه السلام} هم نتوانست، ایشان را از فکر ادامه سفر و رسیدن به نجف بازدارد، پیوسته در فکر تدارک سفر به نجف اشرف بود. بعد از

یکسال از مسیر تهران، قم، اهواز و بصره راهی نجف گردید وقتی که به نجف رسید در مدرسه علمیه سلیمیه در محله مشراق سکنی گزید و بلافاصله به ادامه تحصیل پرداخت. کتاب مطول را نزد علامه مدرس افغانی به اتمام رساند. قوانین و شرح لمعه را از محضر میرزا کاظم تبریزی، سید اسد الله مدنی و میرزاعلی فلسفی فرا گرفت و سطوح عالی - رسائل، مکاسب و کفایه در دروس شیخ مجتبی لنگرانی مشارکت نمود. از ۲۰ سالگی، ۱۵ سال مستمر در درس‌های خارج آیت‌الله خویی مشارکت نمود، و در مجموع ۳۵ سال با آیت‌الله خویی همراهی، مشاوره و همکاری علمی داشت و متن دروس خارج ایشان را تهیه، تحقیق و تنظیم می‌نمود. (شفقنا، ۱۳۹۴) وارد حوزه علمیه شد، علی‌رغم تحمل سختی‌ها و مشکلات زیاد، خیلی سریع رشد کرد و پله‌های ترقی را یکی بعد از دیگری پیمود و جزء علمای مشهور شد.

نگارش تقریرات (محاضرات)

اولین شاهکار علمی آیت‌الله فیاض نگارش دوره ده جلدی تقریرات دروس خارج اصول آقای خویی رحمته‌الله «محاضرات» بود که به چاپ رسید و در تمام حوزه‌های علمیه شیعه مورد استفاده مراجع تقلید و علما در ارائه دروس خارج و تحقیق، قرار دارد. در دروس خارج آیت‌الله خویی صدها عالم و دانشمند برجسته مشارکت داشتند و همه تقریرات دروس استاد را می‌نگاشتند که در نهایت آیت‌الله خویی از میان آن همه تقریرات، تقریر نگاشته شده توسط آیت‌الله فیاض را بعنوان بهترین و علمی‌ترین تقریر برای چاپ انتخاب نمود، که خود بیانگر ژرفای اندیشه و برتری علمی آیت‌الله فیاض بود. (ویبگاه، شفقنا، ۱۳۹۲)

شهرت علمی

عرف جاری در نظام حوزه‌های علمیه بر اساس مدرک و طول زمان تحصیل نبود بلکه بر اساس قدرت علمی و آثار آن از قبیل مقبولیت دروس ارائه شده و آثار علمی منتشره علما و شهرت علمی آنان که به مرور زمان به صورت طبیعی به وجود می‌آمد و موجب تحسین شده و دیگران به فضل علمی و اخلاقی آن فرد اعتراف می‌نمودند، تعیین می‌گردید. نحوه درس آموختن، شیوه

تدریس، مباحثات و آثار علمی از جمله نگارش تقریرات و فضائل اخلاقی آیت‌الله فیاض که حاصل سالیان، سال تلاش پیگیر و طاقت فرسای ایشان بود، موجب شگفتی اساید و بقیه علمای حوزه علمیه نجف گردید و زمینه محبوبیت، مقبولیت و شهرت ایشان را فراهم ساخت. آیت‌الله خویی^{رحمته} رئیس حوزه علمیه نجف، در تقریضی که بر محاضرات آیت‌الله فیاض نوشت از قدرت علمی ایشان تعریف و تمجید نمود که موجب اعتبار و شهرت ایشان گردید: «و بعد: فیائی أحمد الله تعالی علی ما أولانی به من تربیه نفر من ذوی الکفائه و الیاقه حتی بلغ الواحد منهم تلو الآخر درجه راقیه من العلم و الفضل و ممن وفقت لرعايته و حضر ابیاتی العالیه فی الفقه و الاصول هو قره عینی العلامه المدقق الفاضل الشیخ محمد اسحاق الفیاض دامت تأییداته و قد عرض علیّ الجزء الاول من کتابه «المحاضرات فی اصول الفقه» الذی کتبه تقریراً لابیاتی باسلوب بلیغ و المام جدیر بالاشاره و الاعجاب» و اینی أبارک له هذا الجهد المیمون و أسأله تعالی ان یوفقه لاتمام مرامه، انه ولی التوفیق. فی (۶ جمادی الثانیه / سنه ۱۳۸۲ هـ). ابوالقاسم الموسوی الخویی»؛ (... آنچه را که او به عنوان تقریر بحث‌های من نوشته، دارای شیوهی بلیغ و رسا، دریافت دقیق و نیکو از بحث و قابل ستایش و اعجاب انگیز است)، این تقریض در مقدمه‌ی جزء اول کتاب محاضرات است.

تقریض فوق در سال ۱۳۸۲ (هـ.ق)، حدود ۶۰ سال قبل که آیت‌الله فیاض ۳۲ ساله بوده نوشته شده است. و شصت سال است که این استوانه و سرمایه علمی حوزه علمیه نجف، تدریس و تحقیق می‌نماید اگر استادش آیت‌الله العظمی خویی^{رحمته} امروز زنده بودی از این شاگرد ممتاز و وارث علم خود چگونه تعریف و تمجید می‌نمود. از کتاب محاضرات و تعریف آیت‌الله خویی^{رحمته} به روشنی پیداست که آیت‌الله فیاض (حفظ الله)، نیم قرن قبل در چه موقعیت و جایگاه علمی و فضل قرار داشته است، که استادش آن گونه ایشان را تعریف و به مقام و مرتبه علمی اش اعتراف نموده است.

بعد از آن که آیت‌الله خویی بر محاضرات، تقریض نوشت و اجازه چاپ داد، عده از علمای نجف، به دلایل واهی چون جوان بودن و افغانستانی بود آقای فیاض، بر آیت‌الله خویی^{رحمته} اشکال نموده و تلاش نمودند که مانع چاپ و نشر محاضرات شوند. ولی آیت‌الله خویی^{رحمته} به آنان پاسخ داد

که: «معیار در ارزیابی عمر شخص نیست بلکه درجه‌ی دانش و فضل شخص است و نیز تقریرات او که بیانگر کوشش، اجتهاد، ذکاوت، استحکام ملاحظات او است.» (فیاض، ۱۳۷۴). محاضرات در ۵ جلد چاپ و نشر شده است که امروزه از مهم‌ترین منابع علمی در علم اصول است و در حوزه‌های علمیه، مورد استفاده مراجع، علماء و طلاب علوم دینی، قرار می‌گیرد.

تدریس

آیت‌الله العظمی فیاض (دامت برکاته) بیش از ۷۰ سال است که سابقه تدریس دارد ولی نیم قرن است که در حوزه علمیه نجف، عالی‌ترین دروس تخصصی فقه و اصول که در اصطلاح حوزه به آن دروس خارج گفته می‌شود، ارائه می‌دهد. از سال ۱۳۵۶ (ه‌ش) درس‌های خارج فقه و اصول را در مدرسه سید یزدی واقع در محله عماره آغاز نمود و بعد از ساخت مجتمع دارالعلم آیت‌الله خوبی در آنجا ادامه داد. (ویبگاه دفتر، خوبی، ۱۳۹۴) و از نظر مرتبه علمی در علوم اسلامی، علامه زمان خود است که هیچ‌یک از مراجع تقلید به مرتبه علمی ایشان نمی‌رسند و بعد رحلت آیت‌الله خوبی رحمه‌الله، ایشان سکان دار علمی حوزه علمیه نجف است.

عضویت در شورای افتاء

معمولاً بسیار از مراجع برای پاسخگویی سریع و دقیق به پرسش‌های علمی و احکام مقلدین و سایر مؤمنین شورای افتاء تشکیل می‌دادند که اعضای شورا را شاگردان فاضل و علماء برجسته که ارتباط نزدیک با استاد داشتند، تشکیل می‌دادند. حضرت آیت‌الله فیاض (دامت برکاته)، بیش از نیم قرن بود که همراه با آیت‌الله سید محمد باقر صدر رحمه‌الله و در زمان‌های مختلف همراه با بزرگانی چون: «حضرات آیات؛ سید علی بهشتی (ایرانی)، سید مرتضی خلخالی، سید محمد روحانی، میرزا علی غروی، شیخ میرزا جواد تبریزی، شیخ وحید خراسانی، سید محمد تقی قمی، شیخ میرزا علی فلسفی، سید علی سیستانی، عضو ارشد شورای استفتای آیت‌الله خوبی رحمه‌الله بودند همه اعضا جزء شاگردان فاضل و برجسته ایشان محسوب می‌گردید و آن‌ده که در قید حیات هستند، اکثراً از مراجع بزرگ و مدرسین حوزه‌های علمیه نجف، قم و مشهد می‌باشند.

آثار و تألیفات

با توجه به تلاش، تعهد، سختگوشی و علاقه مندی خدمت به مومنین که آیت الله فیاض (دامت برکاته) داشت در راستای نشر معارف و علوم اسلامی توفیقات فراوان نصیب ایشان گردید که حدود بیش از ۵۰ جلد کتاب علمی در موضوعات مختلف فقه، اصول، طب، اقتصاد تألیف و تدوین نموده است که برخی از آن آثار علمی و تحقیقی عبارتند از:

۱۰. موقع المرآة فی النظام السیاسی الاسلامی	۱. محاضرات فی اصول الفقه در ۱۰ جلد.
۱۱. الاستفتاءات الشرعیة	۲. کتاب الاراضی
۱۲. مائة سؤال وسؤال حول کتابه و کتاب والمکتبات	۳. النظره الخاطفه فی الاجتهاد
۱۳. توجیحات و بیانات	۴. تعالیق مبسوطه علی العروه الوثقی در ۱۰ جلد
۱۴. منهج الحکومه الاسلامیه	۵. احکام البنوک
۱۵. المسائل المستحدثه	۶. منهج الصالحین در ۳ جلد.
۱۶. المسائل الطبیه	۷. المباحث الاصولیه در ۱۴ جلد
۱۷. المختصر فی حیاة العلمیه لزعم الطائفه	۸. مناسک الحج
السید الخویی	۹. توضیح المسائل و منتخب توضیح المسائل

آیت الله فیاض (دامت برکاته) از حدود چهار دهه قبل در زمان حیات آیت الله خویی به مقام منبع مرجعیت رسیده و جواز فتوا از ایشان دریافت کرده بود و هم چنین سید محمد صدر از مراجع بزرگ نجف، به فرزندان و مقلدین خود وصیت کرده بود که پس از وی، از سید کاظم حائری یا آیت الله فیاض تقلید کنند، ولی ایشان به خاطر احترام استاد، اقدام به چاپ و نشر توضیح المسائل نکرد و مقلدین را به آیت الله خویی ارجاع می داد ولی بعد از ارتحال آیت الله خویی و از اصرار فراوان علما و مؤمنین، اجازه دادند که رساله علمیه اش چاپ و توزیع گردد. در شرایط فعلی در بسیاری از شهرهای کشورهای شیعه نشین مانند عراق، ایران، افغانستان و پاکستان دفتر دارد. (ناصری داوودی، ۱۳۹۰)

خدمات علمی و اجتماعی

آیت‌الله فیاض (دامت برکاته) خدمات علمی، فرهنگی و اجتماعی زیادی را برای جامعه تشیع از جمله جامعه تشیع افغانستان ارائه داده است که از باب نمونه به ساخت مجتمع علمی فرهنگی نجف و ساخت چندین مجتمع علمی فرهنگی و شفاخانه در شهرهای مختلف افغانستان را می‌شود نام برد. (ویبگاه، ۱۳۹۴)

خداوند متعال به پر از خیر و برکت این علامه بزرگ و سرمایه علمی و معنوی جهان تشیع، افزوده و توفیق بیش‌تر برای خدمت به دین اسلام، مکتب حقه اهل بیت و جامعه اسلامی عطا و عنایت فرماید.

نتیجه

از مجموع بحث و بررسی در منابع تاریخی در مورد تاریخ تطور مرجعیت دینی در جامعه تشیع افغانستان، جمع بندی و نتیجه‌گیری ذیل را می‌شود ارائه نمود:

الف - شیعیان افغانستان در سال ۳۶(ه.ق)، بوسیله نامه حضرت امام علی^{علیه السلام} که توسط حاکم خراسان؛ جعده بن هبیره، پسر خواهر امام^{علیه السلام}، به حاکمان آل شنسب و مردم هزارستان (هزاره‌ها که ۹۰/ شیعیان افغانستان را تشکیل می‌دهند) و رفتارهای عادلانه و مهرورزی او به دین مقدس اسلام علاقه مند گردید و هیئتی را به کوفه نزد حضرت امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام}، فرستادند. هیئت اعزامی بعد از ملاقات با حضرت علی^{علیه السلام} در کوفه دین مقدس اسلام را پذیرفتند و مدتی در کوفه اقامت نمودند تا باورها و فرهنگ اسلامی را از سرچشمه ذلال آن حضرت علی^{علیه السلام}، آموختند و حضرت علی^{علیه السلام} مختصری از اعتقادات و احکام اسلامی را همراه با پرچم و حکم ابقای حاکمیت، حاکمان غور و غرستان (هزارستان امروزی)، برای حاکمان و مردم غور فرستاد. تاریخ و سابقه شیعه شدن شیعیان افغانستان به سال ۳۶ هجری، زمان خلافت حضرت علی^{علیه السلام}، بر می‌گردد.

ب - شیعیان افغانستان جزء مخلص‌ترین شیعیان و ارادتمندان به حضرت امیرالمؤمنین^{علیه السلام} و اهل بیت پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم}، می‌باشند که اعتقادات و باورهای اسلامی را مستقیماً از محضر مولای

شان حضرت علی^{علیه السلام}، آموخته و دریافت نموده‌اند و بر پیمانی که نمایندگان آنان با مولایشان سال ۳۶ هجری در کوفه بستند، همیشه استوار و پایدار بودند. معاویه در دوران حکومت خود به فرمانداری‌های تمام سرزمین‌های اسلامی، بخش‌نامه فرستاد که در مساجد و منابر، در نمازهای جمعه و جماعت، بر حضرت علی^{علیه السلام} و آل ایشان سب و ناسزا بگویند. این بخش‌نامه تازمان خلافت عمر بن عبدالعزیز، در تمام سرزمین‌های اسلامی اجرا شد ولی شیعیان افغانستان از اجرای این فرمان سرباز زدند و هرگز اجرا نکردند. هرچند که شیعیان افغانستان به جرم این پایداری و ازادت به مولایشان امیر المؤمنین^{علیه السلام}، تا حال سه نوبت قتل عام شده‌اند که در یک مورد آن ۶۲/ از کل جمعیت شان نابود شده است ولی هیچ وقت دست از ولای علی^{علیه السلام} و و محبت اهل بیت^{علیهم السلام} که در قرآن به‌عنوان پاداش رسالت پیامبر^ص مطرح شده است، دست برنداشتند، همیشه ثابت قدم و استوار بودند.

ج - در طول تاریخ اسلام از میان شیعیان افغانستان فقها، دانشمندان و علمای برجسته و مشهور بسیار برخاسته‌اند که با تصدی مرجعیت و زعامت دینی، موجب دین‌مداری، گسترش معارف و اخلاق اسلامی و فرهنگ اهل بیت در جامعه اسلامی گردیده و خدمات قابل توجه علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را به جامعه تشیع مخصوصاً به جامعه شیعه افغانستان، ارائه داده‌اند. از آن جمله افرادی چون: ملا محمد کاظم آخوند هروی، سید محمد حسین مقدس بامیانی، میر علی احمد حجت کابلی، علامه مدرس افغانی، شیخ عیسی محقق خراسانی، شیخ قربانعلی محقق کابلی و شیخ اسحاق فیاض را می‌شود نام برد. این مجموعه فقیهان و عالمان و فقیهان بزرگ دیگری که در این مقاله به دلیل عدم فرصت کافی و طولانی شدن مقاله در مورد آنان بحث و بررسی انجام نگرفت؛ فقیهانی هستند که تاریخ تطور مرجعیت دینی شیعیان افغانستان را شکل داده و عینیت بخشیده‌اند.

کتابنامه

- امینی بامیانی، مصاحبه با آیت الله امینی؛ سال ۱۳۹۷، مصاحبه کننده محمد علی رجایی. بامداد، ۱۳۵۷ش، شرح حال رجال ایران، ج ۴.
- بریری، ۱۳۹۰ش، نجف در سیزده سفرنامه.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان.
- بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۱.
- پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه‌های ایران.
- پایگاه وسائل، فقه حکومتی: دو شنبه، ۱۷ شهریور ۱۳۹۹، کد خبری ۱۳۲۵۱.
- جمشیدی‌ها و دیگران، پروپاگاندا ی بنی امیه علیه خاندان پیامبر (P).
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، گلشن ابرار، ج ۷، قم - ایران، موسسه باقر العلوم.
- جوزجانی، منهج السراج، طبقات ناصری، ج ۱.
- حائری، ۱۳۶۴ش، تشیع و مشروطیت در ایران.
- حرز الدین، ۱۴۰۵ق، معارف الرجال، ج ۲.
- حسینیان، روح الله، ۱۳۸۰ش، تاریخ سیاسی تشیع، کتاب اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خوافی، مجمل فصیحی، ج ۲.
- خواندمیر، حبیب السیر، ج ۲، جزء چهارم.
- خویی، سید عبد المجید، زندگی نامه آیت الله فیاض.
- ذهبی، ۱۴۰۹ق، تاریخ الاسلام، ج ۳.
- زمخشری، ۱۴۱۲ق، ربیع الابرار، ج ۲.
- سعیدی جرجی، احمد، ۱۳۸۶ش، جایگاه اهل بیت (E) در افغانستان، قم - ایران، انتشارات وحدت.
- طهرانی، آقا بزرگ، ۱۴۰۳ق، الذریعة، ج ۱، ج ۴، ج ۶، ج ۷، ج ۱۳ و ج ۱۴.
- عاقلی، ۱۳۷۰ش، روزشمار تاریخ ایران، ج ۱.
- عبدالرحیم، ۱۳۹۰ق، المصلح المجاهد الشیخ محمد کاظم الخراسانی.
- عتبی، ۱۳۴۵ش، تاریخ یمینی، تهران.

- فروغی، اصغر، ۱۳۸۱ش، تاریخ غوریان، سمت.
- فرهنگ، محمد صدیق، ۱۳۸۸، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران - ایران، شریعتی.
- فصیحی بکه و لنگی، شیخ غلام حسین، ۱۳۹۸ش، زندگی نامه علامه محقق خراسانی، مشهد.
- فیاض، اظهارات حضرت آیت الله العظمی فیاض (دامت برکاته).
- فیاض، شیخ محمود، مصاحبه، در مورد سلوک علمی و تربیتی و اجتماعی آیت الله فیاض، وبگاه خبرگزاری شفقنا، «گفت و گوی ویژه شفقنا».
- کاتب، فیض محمد، سراج التواریخ، ج ۴، بخش دوم وقایع سالهای ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۲ ه.
- کفایی، میرزا عبد الرضا، ۱۳۵۹ش، مرگی در نور زندگانی آخوند خراسانی.
- کفایی، میرزا عبد الرضا، سیری در سیره علمی و عملی آخوند خراسانی، ۱۳۹۰ش.
- کفایی، میرزا عبد الرضا، ۱۳۸۶ش، شرح و بیانی مختصر و موجز از حیات و شخصیت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی.
- کنگره آخوند خراسانی
- کوثری، بررسی ریشه‌های تاریخی ناصبی‌گری.
- گفتگو با نوه آخوند خراسانی
- ل تیمورخانوف، ۱۳۷۲ش، تاریخ ملی هزاره، ایران.
- محقق ارزگانی، محمد جواد، ۱۳۹۱ش، بررسی ریشه‌های تاریخی تشیع در افغانستان.
- محقق ورسی، سید محمد، زندگی نامه حضرت آیت الله محقق خراسانی، نجف - عراق.
- مختاری، ۱۳۶۷ش، نقد تصحیح فوائد الاصول آخوند خراسانی.
- ناصری داوودی، عبد المجید، ۱۳۷۸ش، تشیع در خراسان، ایران، استان قدس رضوی.
- ناطق، محمد، ۱۳۸۶ش، مصاحبه، مصاحبه کننده، محمد علی برهانی.
- نائنی، میرزا حسین، به کوشش طالقانی، تبییه الامه و تنزیه المله.
- نجفی قوچانی، ۱۳۷۸ش، برگی از تاریخ معاصر، تهران.
- وبلاک دره ترکمن.
- وبلاک کنجینه معرفت
- یادنامه چهل و دومین سالگرد ارتحال مرحوم آیت الله حجت.
- یزدانی، حسین علی، کاظم، ۱۳۶۸ش، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱.

تاریخ تطور مرجعیت دینی در جامعه تشیع افغانستان □ ۴۹

یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲.